جادو از نظر اسلام
و تأثیر آن در جامعه

تألیف:

دکتر صالح فوزان

عضو مجمع کبار علماءِ و هیئت افتاءِ

مترجم:

نورمحمد نورمحمدی

مدرس جامعة الاحناف تایبار


سنی بوک
www.SunniBook.net

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمۀ مترجم

خداوند از بین تمام مخلوقاتش انسان را برای کرامت برگزید و استعدادهای مختلفی را در فطرتش نهاد که مهمترین‌شان عقل و بصیرت است و بدین سبب انسان را مکلف نمود تا با عقل و بصیرتش عظمت و جلال و مشاعر ذات یکتایش را درک نماید، اما مسلم است که انسان به عقل تنها نمی‌تواند تمام قوانین و کلیات را دریابد، لذا دین و کتاب‌های آسمانی را نازل فرمود تا برای بدست‌آوردن حقایق عقل را یاری کند، خداوند می‌فرماید:

﴿نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖۚ يَهۡدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُۚ﴾ [النور: 35].

و می‌فرماید: ﴿وَمَن لَّمۡ يَجۡعَلِ ٱللَّهُ لَهُۥ نُورٗا فَمَا لَهُۥ مِن نُّورٍ﴾ [النور: 40].

لیکن انسان تا جایی می‌توانند از عقل استفاده نماید که مخالف با نقل (قرآن و احادیث صحیحیه) نباشد، اگر در بعضی مسائل بظاهر عقل با نقل مخالف بود نقل در مقابل عقل پذیرفته می‌شود، زیرا عقل از درک همه مطالب عاجز است. البته بعضی به عقل‌شان زیاد اعتماد نموده تا جایی که آیات و روایات صحیحه را در مقابل عقل رها می‌کنند. جادو نیز یکی از آن مواردی است که به ظاهر بعضی عقول آن را انکار می‌کند، در حالی که خداوند آن را به عنوان آزمایش و یا عقوبت بعضی بندگان بوجود آورده و از زمان‌های قدیم ثابت شده است.

و قبل از اسلام و نیز بعد از اسلام همچنان در بین ملل مختلف جهان باقی است.

مشکل اینجاست که بعضی افراد شیاد خود را به لباس روحانیت درآورده و با ادعای طریقت با مکرهای متفاوت و حیله‌های مختلف مسلمانان مخلص را می‌فریبند، اموال‌شان را غارت، عقایدشان را فاسد و دین‌داری‌شان را تباه می‌کنند.

بنابراین، بر هر مسلمانی لازم است که با انواع و اقسام مختلف جادو آشنایی کامل داشته باشد تا طعمه شیادان مکار نگردد.

لذا لازم دانستم پیرامون این موضوع رساله‌ای مختصر و مفید بنام «**السحر والشعوذة**» اثر دانشمند بزرگ استاد صالح بن فوزان «**عضو هيئة كبار العلماء وعضو اللجنة الدائمة للافتاء**» را جهت استفاده برادران مسلمان به زبان فارسی ترجمه نمایم.

خداوند همه مسلمانان را از شر جادوگران تباه‌کار حفظ فرماید.

مترجم

1382 / 12 / 10

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمۀ مصنف

الحمد لله رب العالـمین والصلوة والسلام علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه وبعد:

جادو و گفتگو پیرامون آن موضوع بسیار مهم است، زیرا بسیاری از مردم به علت عدم شناخت نسبت به حقیقت آن، گاهی آن را مفید و سودمند می‌دانند، و شیطان‌های جنـی و انسی نیز برای ترویج آن بسیار حریصند، حتی گاهی آن را به اسم دیگری می‌نامند. به این خاطر بررسی و اهتمام برای شناخت این مرض مزمن و لاعلاج و بیماری خطرنـاک لازم است همانطور که پزشکان برای شناخت بیمـاری‌هـای جسـمی و پیشـیگری از آن بـرای یافتن راه علاج می‌کوشند، علماء نیز موظفند به اینگونه بیماری‌هـا (سـحر) توجـه داشـته باشند، زیرا چنین بیماری از بیماری‌های جسمی خطرناک‌تر است. چرا کـه بیمـاری‌هـای جسمی در جسم تاثیر گذاشته و به زندگی دنیا محدودند، اما سحر از بیماری‌هـایی اسـت که بر عقیده و قلب تاثیر بسیار شدیدی می‌گذارد و نه تنها دنیای انسـان را بلکـه آخـرت وی را نیز فنا می‌کند.

سحر در لغت عبارتست: از چیـزی پوشـیده کـه سـببش نـامعلوم باشـد و بـه علـت پوشیده‌بودنش آن را سحر نامیدند، زیرا سحر مـوردی اسـت کـه بسـیاری از مـردم آن را نمی‌شناسند و ندیده اند. بلکه از اعمال شیطانی و پوشیده است و تنها افرادی می‌توانند آن را بشناسند که بارها آن را آزمایش کرده‌اند.

سحر در اصطلاح علماء شریعت عبارتست: از طلسم و تعویـذات و دود و دم‌هـایی که افراد شیاد و دجال با شیطان انجام می‌دهند. جادوی هیچ جادوگری تاثیر نمی‌کند، مگر این که از شیاطین استفاده نموده و به خداوند عزوجل شرک و کفر کند، و هنگامی که بـه

خدا شرک و کفر ورزید، شیاطین جهت آسیب‌رساندن به انسان‌ها با او همکاری می‌کننـد. بنابراین، هر جادوگری مشرک و یا کافر است و جادو و شرک و کفر به یکدیگر نزدیـک و مرتبط هستند و در مقابل همان شرک و کفری که کرده است با او همکاری می‌کنند، تـا بتوانند به انسان‌ها آسیب برسانند.

جادو به عنوان یک بیماری از قدیم در بـین امـت وجـود داشـت و خداونـد داسـتان جادوگران قوم فرعون را در قرآن بیان فرموده است، و چون جادو در زمان فرعون شهرت زیاد یافته بود، و بیشتر مورد استفاده قرار می‌گرفت، زمانی که حضرت موسی υ رسالتش را اعلان نمود او را جادوگر نامیدند. و این نامگذاری یا به خاطر فریب‌دادن مـردم بـود و شاید عقیده‌شان همین بود و فکر می‌کردند، هرکس مانند خودشان کارهای خـارق العـاده نشان دهد جادوگر است به این خاطر فرعون و پیـروانش معجـزات حضـرت موسـی را جادو می‌پنداشتند، جادوگران را جمع کرد تا با حضرت موسی مقابله کنند.

قرآن مجید می‌فرماید: ﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِ فِرۡعَوۡنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ عَلِيمٞ ١٠٩ يُرِيدُ أَن يُخۡرِجَكُم مِّنۡ أَرۡضِكُمۡۖ فَمَاذَا تَأۡمُرُونَ ١١٠﴾ [الأعراف: 109-110].

«عده‌ای از قوم فرعون گفتند: واقعاً این (موسی) جادوگر ماهری است! او می‌خواهد شما را از سرزمین‌تان (مصر) بیرون کند، چه می‌اندیشید و چه نظر می‌دهید (باید با او چه کرد؟)».

فرعون با قومش مشوره کرد و قوم در پاسخ به او گفتند: ﴿قَالُوٓاْ أَرۡجِهۡ وَأَخَاهُ وَٱبۡعَثۡ فِي ٱلۡمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ٣٦ يَأۡتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٖ ٣٧﴾ [الشعراء: 36 - 37].

«موسی و برادرش (هارون) را مهلت بده و به تمام شهرها مأمورانی را بسـیج کـن، تـا همـه جادوگران ماهر و زبردست را پیش تو بیاورند».

فرعون به مشوره قومش عمل کرده و جادوگران را جمع نمود، هنگامی که جـادوگران با حضرت موسی روبرو شدند به آن حضرت گفتند: کدامیک از ما اول کار را آغاز کنـیم، حضرت موسی فرمود: شما شروع کنید، آنها طناب‌هـا و عصـاهایی را کـه آورده بودنـد،

انداختند (و همه به شکل مـار درآمـد) کـه همـه مـردم را بـه وحشـت انـداخت. قـرآن می‌فرماید:

﴿وَجَآءُو بِسِحۡرٍ عَظِيمٖ ١١٦﴾ [الأعراف: 116]. «جادوئی بزرگ از خود نشان دادند».

خداوند به موسی دسـتور داد تـا عصـایش را بیانـدازد. حضـرت موسـی عصـایش را انداخت تا تمام جادوهای جادوگران را بلعید. در این هنگام جادوگران که نسبت به سحر شناخت کامل داشتند، دانستند که این معجزه حضرت موسی سحر نیست و همگی به نفع حضرت موسی (به رسالتش) شهادت دادند که این از جانب خداست و همه ایمان آورده و برای پروردگارشان به سجده افتاده و توبه نمودند.

در این هنگام بود که فرعون از کوره در رفت و عصبانی شد و به تهدید پرداخت، زیرا دلائلش نقش بر آب و کارش پایان یافت. خداوند داستان شکست و وا خوردگی و هلاکت فرعون و پیروزی حضرت موسی و برادرش و مومنین را در قرآن چنین بیان می‌فرماید: ﴿فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئۡتُم بِهِ ٱلسِّحۡرُۖ إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبۡطِلُهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصۡلِحُ عَمَلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٨١ وَيُحِقُّ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٨٢﴾ [یونس: 81 – 82].

«هنگامی که ریسمان‌ها و عصاهای خود را انداختند) موسی گفت: آنچه ارائـه دادیـد، واقعـاً جادو است، قطعاً خداوند آن را پوچ و نابود خواهد کرد و (جای شگفت نیست، زیـرا) خداونـد کار تباهکاران را (بقاء و دوام نمی‌بخشد و) شایسته و مفید نمی‌گرداند. خداوند با سـخنان خـود (که بر انبیاء نازل می‌کند) حق را پایدار و ماندگار می‌گرداند، هرچند کـه گنهکـاران و بزهکـاران نپسندند».

طبق قانون نظم عالم در هر زمان و مکانی باطل در مقابـل حـق شکسـت مـی‌خـورد، پیروزی جادوگران در مقابل معجزات حضرت موسی ‌u امکان‌پذیر نبود، زیـرا معجـزات پیامبران از جانب خداست و جادوی جادوگران جز تردستی و فریب چیزی دیگر نیست.

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا صَنَعُواْ كَيۡدُ سَٰحِرٖۖ وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَيۡثُ أَتَىٰ﴾ [طه: 69].

«کارهایی که جادوگران کرده اند، نیرنگ و جادو است و جادوگر هرکجا برود پیروز نخواهد شد».

و می‌فرماید: ﴿أَتَقُولُونَ لِلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَكُمۡۖ أَسِحۡرٌ هَٰذَا وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّٰحِرُونَ﴾ [یونس: 77].

«آیا به حق (معجزاتی) که به سوی شما آمده است، سحر می‌گوئید؟! آیا این معجزات جادو است؟! به هرحال جادوگران پیروز نخواهند شد».

جادوگر شکست‌پذیر و جادو باطل است، لیکن پیامبران با معجزات بر حق‌شان از جانب خداوند مؤید و منصوراند به این علت در هر زمانی بر علماء و مبلغین واجب است که با متانت و جدیت در مقابل جادوگران بایستند از عمل‌شان جلوگیری کنند، و حد شرعی را بر آنها جاری نمایند، تا مسلمانان و جوامع اسلامی از شرشان راحت گردند، و سکوت و تسامح نسبت به جادوگران هرگز درست نیست.

ابن قدامه در کتاب کافی جادو را چنین تعبیر کرده است: جادو عبارتست از طلسم و تعویذات شیطانی (غیر قرآنی) که با کلمات غریب و الفاظی رمزی و بی‌معنا بین جادوگران و شیاطین متداول است. جادوگران آن الفاظ را می‌خوانند و دم می‌کنند و یا می‌نویسند و با همکاری شیاطین مقاصدشان را در انسان‌های غافل و جاهل و ضعیف الایمان برآورده می‌کنند. در حقیقت این طلسم‌ها و تعویذات باطل و دود و دم‌ها بذات خود هیچ تاثیری ندارند، بلکه شرکیات و کفریات و تعلقات‌شان با شیاطین باعث می‌شود که خداوند به صورت امتحان و آزمایش بعضی از اختیارات را به آنها بدهد تا بتوانند به اذن خدا (قضا و قدر) به بعضی از بندگانش ضررهایی را برسانند همانطور که قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ﴾ [البقرة: 102].

«جادوگران نمی توانند با جادوی خود به هیچس زیان برسانند، مگر این که با اجازه و خواست خدا باشد».

خداوند جادو را مشروع نکرده است، و کسی را به آن دستور می‌دهد، بلکه این تقدیر محض است که خداوند بنابر حکمت‌هایی از قبیل امتحان و آزمایش برای بعضی بندگان

مقدر کرده است، تا بدین صورت بر بعضی دیگر تسلط یابند، و این چنین تقـدیری یـک نوع عقوبت است.

علما سحر را به دو نوع تقسیم کرده اند: **سحر حقیقی و سحر تخییلی:**

سحر حقیقی: در ذات انسان تأثیر گذار است کسی را مـریض مـی‌کنـد، و یـا اسـباب قتلش را فراهم می‌سازد و یا بین دو دوست تفرقه و یـا بـین دو دشـمن دوسـتی بوجـود می‌آورد که آن را صرف و عطف می‌گویند، گرچه تأثیرگذاری ایـن سـحر بـه اذن و اراده خداست، لیکن نتیجه افعال جادوگران است.

سحر تخییلی: که آن را قمره می‌نامند، نتیجه چشم‌بندی و تردستی ساحر است جادوگران با همکاری شیاطین کارهای عجیبی را به چشم مردم نمودار می‌کنند، مثلاً کارد را به بدنشان فرو می‌برند و یا آتش را می‌بلغد و یا در وسط آتش قدم می‌زنند و در آنها اثر نمی‌کند. این کارها فقط ظاهر حال است و اصلاً واقعیت ندارد. قرآن پیرامون این موضوع چنین می‌فرماید: ﴿سَحَرُوٓاْ أَعۡيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسۡتَرۡهَبُوهُمۡ وَجَآءُو بِسِحۡرٍ عَظِيمٖ﴾ [الأعراف: 116].

«مردم را چشم‌بندی کردند، و ایشان را به هراس انداختند، و جادوی بزرگـی از خـود نشـان دادند».

جادوهای قوم فرعون نیز از همین نـوع (سـحر تخییلـی) بـود، زمـانی کـه عصـاها را انداخته بودند، حضرت موسی خیال می‌کرد که اژدهایی است که به سوی او می‌شتابد، در حالی که آنها عصاهای عادی بودند، لیکن قوم فرعون داخل عصاها را از جیـوه پـر کـرده بودند، تا عصاها را به حرکت درآورند و یا این که یک نوع تردستی محض بـود. چنانکـه بعضی جادوگران کاغذ عادی را به شکل اسکناس ظاهر می‌کننـد و شـما آن را اسـکناس می‌پندارید، یا تکه آهن یا چوبی را ظاهر می‌کند و گمان می‌کنید که سکه اسـت. و لـیکن چون از نظر شما پنهان شوند به حالت طبیعی خودش برمی‌گردد. و یا حشراتی مانند: ملخ و سوسک را طوری نمایان می‌کنند که شما آنها را گوسفند و قوچ می‌پندارید، لیکن چون

از شما پنهان شوند، به حالت طبیعی خودشان بر می‌گردند. این چنین جادوهایی تخییلـی و چشم‌بندی بوده و هیچ حقیقتی ندارند.

و نیز مانند بعضی نمایش‌ها که اجرا می‌شود، مثل راه‌رفتن بر روی ریسمان و یا دم کارد و یا خوابیدن زیر ماشین و عبور ماشین از روی آن و با چکش به سر کسی زدن و... که این چنین حرکاتی چشم‌بندی و بدور از واقعیت است.

حکم جادو و جادوگر

خداوند در بسیاری از آیات قرآن موضوع جادو را بیان می‌کند، زیـرا خطـر آن بسـیار سنگین است، به همین علت در سوره‌های اعراف، طه و شعراء داستان حضرت موسـی و قوم فرعون را از ابتدا تا انتهاء بطور کامل بیان می‌کند.

نیز وقتی یهود تورات را تحریف نموده و تغییر دادند، خداوند آنها را به عقوبتی گرفتار کرد که وحی و توراتی که خداوند به حضرت موسی نازل فرمود، آن را سحر و جادو دانستند. این سنت الهی است که هرکس حق را بداند و به آن عمل نکند، خداوند آن را به عقوبت گرفتار می‌کند، تا راه باطل را انتخاب کند. قران می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ [الصف: 5].

«آنان چون از راه حق منصـرف شـدند، خداونـد دل‌هایشـان را بیشـتر از حـق دور داشـت، خداوند قوم نافرمان را هدایت نمی‌کند».

و هرکس به طاعت مشغول شود، خداوند سبحان او را حفاظت می‌کنـد، و کسـی کـه ایمان را رها کند به دام کفر می‌افتد، و کسی که علم نافع را ترک کند، به علم باطل گرفتار می‌شود.

و قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَآءَهُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٞ لِّمَا مَعَهُمۡ نَبَذَ فَرِيقٞ مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمۡ﴾ [البقرة: 101].

«و هنگامی که فرستاده‌ای (حضرت محمد ص) از جانب خدا بـه سـراغ آنـان آمـد، گرچـه (اوصافش با نشانه‌هایی که در کتاب‌هایشان بود و) با آنچه با خود داشتند، مطابق داشـت جمعـی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند».

منظور آیه کتاب‌های تورات و انجیل است که چون نام حضرت محمد ص در آنها ذکر شده بود. چنانچه می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ﴾ [الأعراف: 157].

«کسانی که پیروی می‌کنند از پیغمبرانی (که خواندن و نوشتن را نمی‌داند) کـه وصـف آن را در تورات و انجیل می‌یابند».

چون نام پیامبر اسلام در تورات و انجیل آمده بود، از روی حسد و عنـاد کتـاب‌هـای آسمانی را تحریف نموده و منکر نام پیامبر در آن کتاب‌ها شدند، خداوند آنها را به عذاب اشتغال به جادو گرفتار نمود.

و می‌فرماید: ﴿نَبَذَ فَرِيقٞ مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمۡ كَأَنَّهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ١٠١ وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلۡكِ سُلَيۡمَٰنَ﴾ [البقرة: 101 – 102].

«جمعی از اهل کتاب قرآن را پشت سر خود افکندند، گوئی آنان نمی‌داننـد (کـه نـام محمـد ص در تورات و انجیل آمده است) و آنچه را کـه شـیاطین در بـاره سـلطنت حضـرت سـلیمان (افتراء و دورغ) بیان می‌کردند، پذیرفته و پیروی می‌کردند».

خداوند در این آیه به صراحت جادو را کار شیاطین معرفی کرده اسـت، لـیکن چـون جن‌هایی همچون عفریت و دیگر شیاطین را خداوند تحت فرمان حضرت سـلیمان قـرار داده بود، و در آن زمان شیاطین کار جادو را انجام می‌دادند، اهل کتاب که در نهایت کفـر و گمراهی بسر می‌بردند، جادو را به حضرت سلیمان نسبت دادنـد و گفتنـد: جـادو کـار سلیمان است. ولی چون جادو کفر است، و خداوند پیامبرش سلیمان را از ارتکاب جـادو محفوظ داشته بود برائتش را اعلان فرمود:

﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ﴾ [البقرة: 102].

«سلیمان مرتکب جادو نشد، زیرا جادو کفر است، و کفر از جانب انبیاء محال اسـت» پـس این آیت دلیل است که جادوگر کافر است و می‌فرماید: ﴿وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ﴾ «شیطان‌ها کافر شدند که به مردم جادو می‌آموختند».

در این جمله خداوند شیاطین را کافر دانسته، زیرا به مردم جـادو مـی‌آموختنـد، پـس دانسته می‌شود که آموزش جادو نیز کفر است.

و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلۡمَلَكَيۡنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡ﴾ [البقرة: 102]. «و به مردم آن جادوهایی را تعلیم می‌دادند که در شهر بابل بر دو فرشته بنام‌های هاروت و ماروت نازل گردیده بود، آن دو فرشته به هیچکس چیزی نمی‌آموختند، مگر این که (پیشاپیش) به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم، (آنچه به تو می‌آموزیم به کفر منتهی می‌شود)، پس تو کافر نشو».

هاروت و ماروت (دو فرشته‌ای که طریق سحرکردن و آشنایی به طرز ابطال آن را بـه مردم یاد می‌داند) قبل از این که به کسی جادو یاد بدهنـد او را نصـیحت مـی‌کردنـد کـه جادو کفر است، و آموزش آن درست نیست، ما مردم را آزمایش می‌کنیم که آیا نصـیحت ما را می‌پذیرند، و یا این که بر کفر اصرار می‌ورزند و جادو را فرا می‌گیرند، این نیز دلیل بر این است که آموزش جادو کفر است.

و می‌فرماید: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦ﴾ «چیزهایی از هاروت و ماروت آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی می‌افکندند».

این جمله دلیل بر این است که جادو حقیقت دارد و جدایی‌انداختن بین زن و شـوهر به وسیله جادو این است که بغض و عداوت را در بین زن و شـوهر بوجـود مـی‌آورد، و می‌فرماید: ﴿وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ «جادوگران به هیچ کس بدون اجازه خداوند نمی‌توانند ضرر برسـانند». خداوند ذاتی است که تقدیر خیر و شـر، ایمـان و کفـر، مرض و صحت و همه چیز به اراده اوست گاهی به خاطر امتحان و یا عقوبت ضررهایی را مانند جادو برای انسان مقدر می‌کند، و گاهی به عنوان رحمت و پاداش اعمال صـالحه منافع را برای او مقدر می‌سازد.

و این که می‌فرماید: ﴿وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ﴾ «چیزهایی یاد مـی‌گرفتنـد کـه «از لحاظ دنیا و آخرت» برایشان ضرر داشت، و نفعی برایشان نداشت». دلیل بر این است کـه جادو ضرر محض است، و هیچ نفعی در آن وجود ندارد.

بعضی از حرام‌ها ممکن است هم مفیـد باشـد و هـم مضـر، امـا فایـده‌شـان کمتـر و ضررشان بیشتر باشد، شریعت چنین مواردی که ضررشان بیشتر باشد، قطعاً حـرام کـرده است. اما خداوند نسبت به جادو می‌فرماید: جادو برایشان ضرر دارد و نفعی ندارد، یعنی ضرر خالص است و حرمتش قطعی و دائمی.

سپس می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٍ﴾ «بـه تحقیـق می‌دانستند هرکس خریدار اینگونه متاع باشد بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت».

یعنی جادوگران ایمان خود را می‌فروشد و در عوض جادو می‌خرد و چنین کسی کـه ایمان را به جادو (کفر) معامله کند، از نعمت‌های آخرت بی‌نصیب خواهد بود.

این قسمت از آیه نیز دلیل است که جادو کفر و جادوگر کافر است، زیـرا بهشـت بـر کسی که به اندازه ذره‌ای ایمان داشته باشد به طور کلی حرام نمی‌شود.

در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ أَوۡ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُۚ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٥٠﴾ [الأعراف: 50].

«دوزخیان بهشتیان را صدا می‌زنند که مقداری از آب یـا از چیزهـایی کـه خداونـد بـه شـما بخشیده است به ما بدهید. بهشتیان می‌گویند: خداوند آب و نعمت‌های بهشت را بر کافران حرام کرده است».

و در سورهٔ مائده می‌فرماید: ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُ﴾ [المائدة: 72].

«به تحقیق هرکس برای خدا شریک بیاورد، به تحقیق که خدا بهشت را بر او حرام سـاخته و جایگاهش دوزخ خواهد بود».

در این آیات دلائل متعددی وجود دارد که جادو کفر است، و جادوگران کافر اند، و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖۚ وَلَبِئۡسَ مَا شَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ﴾ [البقرة: 102].

«به تحقیق می‌دانستند هرکس خریدار اینگونه متاع باشد بهره‌ای در آخرت ندارد، و بسیار ناپسند است آنچه خود را بدان فروخته اند، کاش می‌دانستند».

و در ادامه می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ﴾ [البقرة: 103]. «اگر آنان ایمان می‌آوردند و پرهیزگاری می‌کردند».

یعنی جادوگر نه مؤمن است، ونه از خدا می‌ترسد. و باز در سورهٔ یونس می‌فرماید: ﴿وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّٰحِرُونَ﴾ [یونس: 77]. «و جادوگران پیروز نمی‌شود».

و در سورهٔ طه می‌فرماید: ﴿وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَيۡثُ أَتَىٰ﴾ [طه: 69]. «جادوگر هرکجا برود پیروز نمی‌شود».

از این آیات نیز معلوم می‌شود که جادوگر کافر است، زیرا کسی که هرگز به فلاح و رستگاری نمی‌رسد، کافر است. اما انسان مؤمن هرچند که ایمانش ضعیف باشد بر حسب ایمانش از فلاح و رستگاری محروم نمی‌شود.

و در سوره یونس خداوند چهره دیگری از جادوگر معرفی نموده و می‌فرماید: ﴿ قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئۡتُم بِهِ ٱلسِّحۡرُۖ إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبۡطِلُهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصۡلِحُ عَمَلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ [یونس: 81].

«(هنگامی که جادوگران فرعون ریسمان‌ها و عصاهای خود را انداختند) موسی گفت: آنچه ارائه دادید، واقعاً جادو است، و قطعاً خداوند آن را پوچ و نابود خواهد کرد و (جای شگفت نیست، زیرا) خداوند کار فسادکاران را شایسته و مفید نمی‌گرداند» پس ثابت می‌شود که جادوگر مفسد است. در زمین فساد می‌کند اجتماع، شهر و عقاید را فاسد می‌کند و از راه باطل اموال مردم را جمع‌آوری نموده، زندگی‌شان را به تباهی می‌کشد، پس جادوگر به تمام معنی مفسد است.

در سوره فلق نیز پیرامون جادو بحث شده است، می‌فرماید: ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ١ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ٢ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ٣ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ٤﴾ [الفلق: 1-4].

«بگو: به خدا پناه می‌برم از خداوندگار سپیده‌دم از شر هرآنچه آفریده است و از شر شب آنگاه که کاملاً تاریک شود، و از شر کسانی که در گره‌ها می‌دمند (و با نیرنگ‌سازی و حقه‌بازی خود، اراده‌ها، ایمان‌ها، عقیده‌ها، محبت‌ها و پیوندها را سست می‌نمایند و فساد و تباهی می‌کنند)».

منظور از نفاثات جادوگران است. و نفث به معنی دمیدن همراه با آب دهان، زیرا جادوگر نخی را گره می‌زند و با آب دهان مقداری در آن مالیده و چیزی می‌خواند و برآن می‌دمد، به این صورت عمل سحر انجام شده و با همکاری شیاطین و جن‌های سرکش اثر جادو ظاهر می‌شود، و انسان غافل گمان می‌کند که نخ و گره‌های آن تأثیر کرده است و یا گمان می‌کند که آنچه جادوگر خوانده است از آیات قران بوده، در حالی که جادوگران از آیات قرآن استفاده نمی‌کنند، بلکه جملاتی از طرف شیاطین به آنها القاء می‌شود که مشتمل بر شرکیات و کفریات و کمک‌خواستن از شیاطین و معبودان باطل است.

جادو از دیدگاه پیامبر اکرم ص: پیامبر ص سحر را یکی از مهلکات هفتگانه قرار داده‌اند، و می‌فرمایند: «**اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْـمُوبِقَاتِ قَالوا: ما هي؟ يَا رسول الله! قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسِّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَأَكْلُ الرِّبَا وَالتَّوَلِّى يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْـمُحْصَنَاتِ الْغَافِلاَتِ الْـمُؤْمِنَاتِ**» (بخاری / عن أبی هریره τ).

«از هفت گناه مهلک پرهیز کنید. صحابه عرض کردند: ای رسول خدا آن گناهان چیست، فرمود: شریک‌گرداندن با خدا و جادو و قتل به ناحق که خدا حرام کرده است و سودخواری و

خوردن مال یتیم و پشت‌کردن (فرارکردن) در روز جنگ و افتراءکردن بر زن‌های پاکدامن بی‌خبر (از افتراء) و مؤمن».

علاوه بر آیاتی که در سوره بقره بر کافربودن سحر و حرمت تعلیم و تعلم سحر دلالت می‌کرد، و در جاهای مختلف دیگری کفر ساحر را نیز ثابت کرده است. پیامبر اکرم ص نیز در این حدیث سحر را بعد از شرک قرار داده است. و پیامبر خدا ص به خاطر بیم دادن مردم از ارتکاب آن انواع از جادو را معرفی نمودند.

انواع جادو

نوع اول: تنجیم

قال رسول الله ص: «**مَنِ اقْتَبَسَ عِلْماً مِنَ النُّجُومِ فَقَدْ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنْ سِحْرٍ زَادَ مَا زَادَ**». (روایت کرده امام احمد در مسند 1 / 311، در حدیث ابن عباس ب).

پیامبر اکرم **ص** فرمودند: «کسی که یک شعبه‌ای از علم نجوم را فرا گیرد به تحقیق که یک شعبه از علم جادو را فرا گرفته است، و هرچه بیشتر فرا گیرد، بیشتر فرا گرفته است».

منظور از منجمین در اینجا کسانی هستند که از علم نجوم برای حوادث ارضی استدلال می‌گیرند، و می‌گویند: هرگاه فلان ستاره طلوع کند، بیماری یا مرگ فرا می‌رسد و یا باران می‌آید و یا خشک‌سالی می‌شود و هرگاه فلان ستاره طلوع کند، اجناس گران و یا ارزان می‌شود این چنین ادعاهایی کفر است، زیرا این ادعای غیب‌دانستن است، و به جز خدا کسی از زندگی و مرگ و گرانی و ارزانی یا بارندگی و خشک‌سالی در زمان آینده اطلاع ندارد، و کسی که از آینده و حوادث آن به وسیله جادو خبر می‌دهد که همان تنجیم است ادعای غیب‌گویی کرده است، پس تنجیم یک نوع جادو است.

اما فراگیری آن علم نجومی که عبارتست از علم حساب و درجات فلک و فصول سال و اوقات نماز، مباح و جادو نیست. زیرا خداوند ستارگان را برای سه هدف آفریده است، زینت آسمان، رجم شیاطین و علائم راهنما.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهۡتَدُواْ بِهَا فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ﴾ [الأنعام: 97].

«خداوند ذاتی است که ستارگان را برای شما آفریده است، تا (در شب‌های سفر) از تاریکی‌های خشکی و دریا به وسیله آنها رهنمود شوید».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّا زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِزِينَةٍ ٱلۡكَوَاكِبِ ٦ وَحِفۡظٗا مِّن كُلِّ شَيۡطَٰنٖ مَّارِدٖ ٧﴾ [الصافات: 6 – 7].

«ما آسمان دنیا را با زینت ستارگان آراسته ایم و آن را از هر شیطان سرکشی حفظ کردیم».

خداوند به وسیله ستارگان، آسمان را از شیطان‌هایی که خواسته باشند استراق سمع کنند حفاظت می‌کند، و آنها را با نوعی ستاره (شهاب) از پای درمی‌آورد و می‌سوزاند و منظور از نجوم همین است، و اما استدلال از ستارگان برای حوادثی که در زمین پیدا می‌شود، این کار جادوگران و منجمین است و مصداق حدیث من اقبتس ... می‌باشد.

پس تنجیم به این معنی سحر و منجم ساحر است، و هرکس ساحر باشد کافر و از دین اسلام خارج می‌شود. و کسی که ادعای علم غیب داشته باشد، نیز کافر و بلکه از شیطان‌های بزرگ است، زیرا به جز خدا کسی علم غیب را نمی‌داند و شاید انبیاء را نیز اندکی از علم خود آگاه کرده باشد.

قرآن مجید می‌فرماید: ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ٢٦ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ﴾ [الجن: 26 – 27].

«داننده غیب خداست و هیچکس را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد، مگر پیغمبری که خدا از او خشنود باشد».

خداوند بنابر مصلحت گاهی انبیاء را از بعضی مغیبات مطلع می‌سازد، و این از جمله معجزات پیامبران است که به طور وحی منزل از جانب خداوند (نه به طور آموختن تنجیم و سحر) تعلیم گرفته‌اند.

اما کسی که ادعا کند که علم غیب را می‌داند، مشرک است، زیرا خود را به بعضی از خصائص خداوند که علم غیب است، با خدا شریک کرده است و کافر است، زیرا بر خداوند سبحان افتراء بسته است.

نوع دوم: دمیدن در نخ‌ها و گره‌ها

چنانچه در سوره فلق می‌فرماید: ﴿وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ٤﴾ «بگو به خدا پناه می‌برم از شر جادوگرانی که در گره‌ها می‌دمند».

گره‌زدن نخ‌ها و خواندن اسماء شیاطین و تعویذات شیطانی بزرگترین نوع جادو و کفر آشکار است.

نوع سوم: علم بیان

علم بیان از انواع جادو به شمار می‌رود، و پیامبر اکـرم ص نیـز فرمودنـد: «**وَإِنَّ مِنَ الشِّعَرِ لَحِكْمَة وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا**» «همانا بعضی از شعرها حکمت و بعضی از بیانات جادو می‌باشد». منظور از بیان در اینجا فصاحت و بلاغت در خطابت و سـخنرانی اسـت، زیرا خطیب و سخنران زمانی که بلاغت کلام داشته باشد، می‌تواند دلائل جذاب باطـل را برای مردم آراسته نماید، تا راه حق را رها سازند، داعیان ضـلالت و گمراهـی نیـز وقتـی برای مردم با کلامی رسا و شیرین سخنرانی کنند می‌توانند راه باطل را حق جلوه دهند، و مصداق قول پیامبر ص: «**إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا**» همین است. البته حرف مـن در جملـه «**وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ**» تبعیضیه است، یعنی هر بیانی مذموم نیست. بیانی که حق را روشن سازد، و از حقائق حمایت کند، قابل ستایش است و سخنران بلیغ وقتی به قصد نصرت و یاری دین خدا و ارشاد مردم به سوی اسلام سخنرانی کند قابل تقدیر می‌باشد.

لیکن آن سخنران یا نویسنده یا شاعری که به قصد گمراه‌کردن و منحرف‌ساختن مردم آنها را با بلاغتش متأثر می‌کند و فکرشان را دگرگون می‌سازد، مرتکـب یـک نـوع جـادو شده است که گاهی ممکن است به کفر بیانجامد.

نوع چهارم: خبرچینی

خبرچینی نیز یک نوع جادو است، زیـرا انسـان خبـرچین نـزد کسـی مـی‌رود، بـه او می‌گوید: فلانی در باره تو چنین گفت، تو را دشنام داد، فلانی همیشه غیبت تو را می‌کند، تو را بخیل و جاهل معرفی می‌کند و... ... .

سپس نزد دیگری رفته و همینطور خبرچینی می‌کند، تا این که بین دو دوسـت یـا دو مسلمان دشمنی ایجاد می‌کند.

خبرچین بین مسلمانان تفرقه ایجاد می‌کند، و آتش جنگ را برمی‌افروزد و یا اسباب جدایی را بین خویشاوندان پدر و فرزندان، مادر و فرزندان، برادر و برادر، عالم و طالب، طالب و دانشجو و گاهی بین عامه مسلمین فراهم می‌سازد و به سبب خبرچینی ممکن است یک اجتماع را تباه و نابود سازد، پس خبرچینی یک نوع جادو است، چنانکه خداوند از جادوگران امت‌های گذشته نقل می‌فرماید: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦ﴾ [البقرة: 102].

«از ان دو فرشته (هاروت و ماروت) جادوهایی را تعلیم می‌گرفتند که بین مـرد و همسـرش تفرقه ایجاد کنند».

خبر چین نیز مانند جادوگر می‌تواند تفرقه ایجاد کند، در کلام بعضی از گذشتگان نیـز آمده است، می‌فرماید: «**إن النمام يفسد في ساعة ما يفسد الساحر في سنة**» (ذکر کرده است ابن مفلح در الفروع ج 6 / 180).

خبرچین در یک ساعت می‌تواند به اندازه یکسال جادوگر فساد ایجاد کند، زیرا فسـاد جادوگر معمولا به دو یا سه یا یک جماعت کوچک محدود و منتهی می‌شـود، امـا فسـاد خبرچین یک اجتماع را فاسد می‌کند، معمولا انسان خبرچین فردی پرکار و کوشـا اسـت که از این مجلس به آن مجلس و از این خانه به آن خانه می‌رود، و اختلاف و دشـمنی را بین مردم منتشر می‌سازد.

پیامبر ص فرمودند: «**أَلاَ أُخْبِرُكُمْ مَا الْعَضْهُ هِيَ النَّمِيمَةُ الْقَالَةُ بَيْنَ النَّاسِ**» (مسلم / عبدالله ابن مسعود).

«آیا شما را خبر دهم عضه (جادو) چیست؟ عضه خبرچینی که بین مردم گفتگو می‌شود».

پس خبرچینی یک نوع جادو است، اگرچه خبرچین در حکم کفر مانند ساحر نیست، لیکن در عمل مانند ساحر است. و خبرچینی از گناهان کبیره است که به حد کفر نمی‌رسد، لیکن مانند جادو و شاید هم سخت‌تر تأثیر می‌گذارد، و اگر به خبر چین جادوگر گفته شده، به خاطر همین است که خبرچینی ماند جادو اثرگذار است، خبرچین فاسق است، زیرا مرتکب گناه کبیره شده است، و واجب است که از این عمل خود توبه کند. این خلاصه‌ای از انواع سحر بود که پیامبر اکرم ص آنها را برای امتش بیان فرمودند تا آنها را بشناسند و از آنها پرهیز کنند.

کیفر ساحر

ائمه ثلاثه (ابوحنیفه، مالک و شافعی) و نیز جمهور علماء به کیفر ساحر اتفـاق دارنـد که باید کشته شود از او نخواهند که توبه کند.

هرگاه ساحربودن وی به اعتراف خودش یا به شهادت دو مسلمان ثابت شـد، کشـته شود و توبه اش پذیرفته نشود، زیرا ممکن است توبه اش ظاهری و نیرنـگ باشـد، ونیـز ساحر زندیق است، و توبه زندیق پذیرفته نمی‌شود، چون اعتمـادی نیسـت کـه توبـه‌اش قلبی باشد باید کشته شود.

زیرا پیامبر اکرم ص می‌فرماید: «**حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ**» (روایت کرده ترمذی در سننه 5 / 156، و طبرانی در الکبیر 2 / 161، و دارقطنـی در سـننه 3 / 114، و امـام حاکم در مستدرکه 4 / 360، و بیهقی در السنن الکبری 8 / 136، همه ایشان از حـدیث جندب τ).

این حدیث به طور مرفوع و موقوف با اسنادی صحیح روایـت شـده اسـت کـه حـد ساحرکشتن آن با شمشیر است، و از توبه چیزی بیان نشده است، بعضی علماء گفتـه انـد که از ساحر توضیح بخواهند، اگر سحرش از نوع کفر نیست، از او جلوگیری شود، لیکن این فتوا درست نیست، زیرا انواع جادو با همکاری شیاطین و از راه کفـر و شـکر وصـل می‌شود، و کفر محض می‌باشد. شاید آن عده از علماء که چنین فتوا داده اند به گمان‌شان به جز همکاری شیاطین و کفر و شرک راه دیگری هم برای جادو وجود دارد.

خلیفه دوم اسلام حضرت عمر بن الخطاب τ نیز بعد از حضرت ابوبکر صدیق τ طی حکمی به تمام استاندارانش دستور داد تا مرد و زن جادوگر را بکشند و دستور بـه توبـه خواهی نداد. راوی می گوید: ما بنابر اجراء فرمـان خلیفـه مسـلمین سـه نفـر را بـه قتـل رساندیم. (مسند امام احمد 1 / 190، سنن ابی داود 3 / 165، سنن بیهقی 8 / 138).

این فرمان را حضرت عمر τ در حضور مهاجرین و انصار صادر فرمود: و هیچکس مخالفت نورزید، همچنین أم المؤمنین حفصه دختر گرامی حضرت عمر τ همسر پیامبر اکرم کنیز خود را به خاطر ارتکاب جادو به قتل رساند. (مؤطا امام مالک 2 / 871، مصنف عبدالرزاق صنعانی 10 / 181، 180، و سنن بیهقی 136/8 / به روایت عبدالله بن عمر).

جندب بن عبدالله ابوجندب بن کعب ازدی یکی از اصحاب جلیل القدر کنیز جادوگری را در مجلس خلیفه با شمشیر کشت. (بخاری 2 / 222، از حدیث عبدالرحمن بن یزید و الطبرانی فی الکبیر 2 / 177، از حدیث ابی عثمان نهدی، و البیهقی فی سننه 8 / 136، از حدیث ابی عثمان نهدی و سیر اعلام النبلاء للذهبی 3/ 176، 177).

بنابراین روایات، امام احمد / می‌فرماید: قتل ساحر از سه تن از اصحاب پیامبر (حضرت عمر و دخترش حفصه و جندب) به روایت صحیح ثابت شده است. این روایات دلیل بر قتل و کشتن ساحر بدون توبه است، بلکه نسبت به قتل ساحر باید هرچه سریعتر اقدام شود، تا مسلمانان از شرش راحت گردند.

مسئله خیلی مهم است و هرکس بر چنین موردی اطلاع یابد، لازم است سریعا به مسئولین شهر خود اطلاع دهد، تا حد اسلامی بر او جاری و مسلمانان از شر و فسادش محفوظ بمانند.

از خداوند بزرگ مسئلت داریم که همه ما را در راهی که صلاح اسلام و مسلمین و صلاح قلوب و وحدت کلمه و یک پارچه‌گی و یاری حق و نابودی باطل در آن باشد موفق بدارد.

وصلى الله على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين

پرسش و پاسخ پیرامون جادو و جادوگران

سئوال: آیا سحر و کهانت و تنجیم و عرافه در معنی و حکم خود یکسان هستند؟

جواب: سحر عبارتست از جادو دود و دم‌ها و نخ‌های گره‌زده‌ای که جادوگران به قصد تأثیرگذاشتن بر مردم انجام می‌دهند که اثر آن به صورت قتل یا امراض مختلف و یا تفرقه بین زن و شوهر ظاهر می‌شود. این عمل کفر و ناپسند و مرض اجتماعی شنیعی است که ریشه‌کن ساختن و از بین‌بردنش واجب است، تا مسلمانان از شر آن راحت شوند.

کهانت: ادعاکردن علم غیب با استخدام جنیات. شیخ عبدالرحمن بن حسن در کتاب (فتح المجید) می‌گوید: بیشتر آنچه در بین این امت پیدا می‌شود اخباری است که از اشیاء مفقود و غایب جنیات به دوستان خود (انسان‌ها) خبر می‌دهند و افراد جاهل آن را کشف و کرامت می‌پندارند، و بسیاری از مردم به این صورت فریب خورده و فکر می‌کنند کسی که چنین اخباری نقل می‌کند، ولی (دوست) خداست، در حالی که این افراد دوستان شیطان هستند. و رفتن نزد چنین افرادی که ادعای کهانت دارند گناه است.

امام مسلم به نقل از بعضی ازواج مطهرات از پیامبر خدا ص روایت می‌کند که فرمود: «**مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاَةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً**» (مسلم 4 / 1751).

«کسیکه نزد عراف برود و از او چیزی بپرسد، نماز چهل شبانه روزش به درگاه خدا قبول نمی‌شود».

امام احمد و ابوداود و ترمذی نیز از ابوهریره τ از پیامبر خدا ص روایت می‌کند، می‌فرماید: «**مَنْ أَتَى كَاهِناً أَوْ عَرَّافاً فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ**» «کسی که نزد کاهن برود، و آنچه بگوید قبول کند، به تحقیق به دین و قرآن محمد کافر شده است». (ابوداود 4 / 14، به لفظ فقد برئ بدل، و احمد فی مسند 2 / 48، بلفظ قد برئ،

والترمذی فی سننه 1 / 164، و ابن ماجه فی سننه 1 / 209، والدارمی فی سننه 1 / 275 و 276، و البخاری فی التاریخ الکبیر 3 / 16 و 17، کلهم از حدیث ابی هریره τ).

امام حاکم نیز از ابی هریره از پیامبر اکرم ص روایت می‌کند که می‌فرماید: «**مَنْ أَتَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَقَه بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ** ص» (رواه امام احمد فی مسند 2 / 429، والحاکم فی مستدرکه 1 / 8 از حدیث ابی هریره τ).

«کسیکه نزد عراف یا کاهنی (غیبگو) برود و آنچه می‌گوید، تصدیق کند به تحقیق به آنچه بر حضرت محمد (اسلام و قرآن) نازل شده کافر شده است».

علامه بغوی می‌گوید: عراف کسی است که ادعا می‌کند از مقدمات امور کـه بـر مـال مسروق و مکان اشیاء گم‌شده دلالت می‌کند، آشنایی دارد و بعضی گفته اند عراف همـان کاهن است (شرح السنه 2 / 182).

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌فرماید: عراف کلمه‌ای عام است که کاهن و مـنجم و رمـال همه‌شان را شامل است. (مجموع الفتوی شیخ الاسلام ابن تیمیه 35 / 173).

تنجیم: استدلال‌گرفتن از احوال تغییرات فلکیه بر حوادثی کـه در زمـین پیـدا خواهـد شد، این از اعمال دوران جاهلیت و شرک اکبر است، زیرا چنین کسانی عقیده دارنـد کـه ستاره‌گان در نظام هستی تصرف دارند.

سئوال: آیا درست است که جادوگران و کاهنان و عرافان و منجمین بسیاری از اخبـار غیب را می‌دانند؟ چگونه اخبارشان را نسبت به بعضی حوادث که پیش‌گویی کرده انـد و سپس واقع شده است انکار کنیم؟

جواب: این افراد دوستان شیاطین هستند و شیاطین بعضی اخبار را از آسمان اسـتراق سمع می‌کنند و سپس به دوستان‌شان (شیاطین انسی) القاء می‌نمایند. لـذا چنـین اخبـاری نسبت به شیاطین غیب نیست، زیرا آنها اخبار را شنیده و از اخبار اطلاع یافته انـد، لـیکن شیاطین اگر یک کلمه‌ای استراق سمع کرده اند چندین کلمه دروغ دیگر را بـه آن اضـافه می‌کنند.

و همان یک کلمه راست باعث می‌شود که مـردم در تمـام آنچـه مـی‌گوینـد، آنهـا را تصدیق کنند.

اما خداوند مسلمانان را در قرآنکریم آگاه نموده می‌فرماید: ﴿هَلۡ أُنَبِّئُكُمۡ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ ٱلشَّيَٰطِينُ ٢٢١ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٖ ٢٢٢ يُلۡقُونَ ٱلسَّمۡعَ وَأَكۡثَرُهُمۡ كَٰذِبُونَ ٢٢٣﴾ [الشعراء: 221 – 223].

«آیا به شما خبر بدهم شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟ (والقـاء وسوسـه مـی‌کننـد؟) بـر کسانی نازل می‌گردند که کذاب و بس گناهکار باشـند (زیـرا کاهنـان و غیـب‌گویـان دروغ و و دروغ‌ساز هستند) (به شیاطین) گوش فرا می‌دهند و بیشترشان دروغگویند)».

اما علم غیب از خصائص خداوند سبحان است و جز او کسی غیب را نمی‌داند. می‌فرماید: ﴿قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [النمل: 65].

«بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب را نمی‌دانند به جز خدا».

و می‌فرماید: ﴿وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: 59].

«گنجینه‌ها و کلیدهای غیب در نزد خداست، و کسی جز او آنها را نمی‌داند».

شیخ سلیمان بن عبدالله / می‌فرماید: کسی که ادعای علم بعضی مغیبات را می‌کند، یـا در اسم کاهن داخل است و یا در معنایش با او شریک و به کاهن ملحـق مـی‌شـود. البتـه اطلاع‌یافتن از بعضی مغیبات گاهی ممکن است به صورت کشف باشد و گاهی از جانب شیاطین و گاهی به وسیله فال و جدول‌ها و روش‌هایی که کاهنان استفاده می‌کنند و یا از راه تنجیم و کهانت و جادوگری و غیره و چنین اعمالی از روش‌های جاهلیت می‌باشـد و منظور از جاهلیت در اینجا هرکسی که از پیروان پیامبران نباشد، مانند فلاسفه و کاهنان و منجمین و نیز جاهلیت قبل از بعثت پیامبر ص، زیرا آنها از کتاب‌های آسمانی و آنچه بـر پیامبران نازل شده است، بی‌خبرند.

سئوال: حقیقت سحر چیست؟ آیا بعضی جادوها مباح هست؟ و آیا عمل سحر بـرای خارج‌شدن از دین اسلام معتبر است؟

جواب: سحر در لغت عبارت است از کار با ظرافت که سببش پوشیده باشد، و حقیق سحر بنا به تفسیر علامه موفق در کتاب الکافی: عبارت است از جادوها و دود و دمها و گرههایی که در قلبها و بدنها تأثیر میگذارد و باعث بیماری و قتل و ایجاد تفرقه بین مرد و زن میشود.

تمام انواع جادو حرام است، و هیچ نوعی از آن مباح نیست، خداوند میفرماید: ﴿وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖ﴾ [البقرة: 102].

«به تحقیق که میدانستند هرکسی که خریدار اینگونه متاع (جادو) باشد در آخرت هیچ خلاقی (نصیبی) برایش نیست» امام حسن بصری خلاق را به دین تفسیر کرده است. به هرحال، این ایه بر تحریم سحر و کفر و مرتکبین آن دلالت میکند، و علاوه بر این پیامبر اکرم ص نیر جادو را از مهلکات هفتگانه شمرده اند.

امام احمد / میفرماید: قتل ساحر واجب است و از سه تن از یاران رسول خدا (حضرت عمر، حفصه و جندب) به روایت صحیح ثابت شده است.

بنابراین، عمل سحرخواه به صورت تعلیم و تعلم باشد و یا به صورت حرفه و بیشه کفر است و انسان را از دین اسلام خارج میکند و کشتن ساحر واجب است تا مردم از شرش آسوده شوند، زیرا ساحر کافر است و شر و فسادش در کل جامعه سرایت میکند.

سئوال: تفسیر این آیه چیست؟ ﴿وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلۡكِ سُلَيۡمَٰنَۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلۡمَلَكَيۡنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡ﴾ [البقرة: 102].

جواب: تفسیر آیه زمانی که یهود خواستند تورات را که نام پیامبر اکرم ص در آن ثبت شده بود، بپشت سر آندازند آن را به عنوان کتاب جادویی معرفی کردند که در زمان حضرت سلیمان شیطان آن را آموزش میدادند، و در این کتاب جادو را به حضرت سلیمان نسبت میدادند، در حالی که حضرت سلیمان پیامبر خدا بود، و پیامبران الهی از ارتکاب عملی مانند سحر که کفر و گمراهی است مبرا و معصوم اند، بلکه جادو کار

شیاطین و انسان‌های کافر است که به قصد افساد و تفریق بین زوجین و از هم‌پاشیدن خانواده‌ها و ایجاد عداوت و دشمنی بین مردم بکار می‌برند، و آن دو فرشته‌ای که در سرزمین بابل (از شهرهای عراق) به مردم جادو تعلیم می‌دادند، از باب آزمایش و امتحان بود و کسانی را که می‌خواستند جادو از آنها تعلیم گیرند، ابتدا نصیحت می‌کردند، پس از آن کسانی که جادو را تعلیم می‌گرفتند، برای ضرررساندن به مردم استفاده می‌کردند، سپس خداوند می‌فرماید که تأثیر جادو به دست خدا است و هیچ جادویی نمی‌تواند بدون خواست خداوند به کسی نفع یا ضرری برساند. بنابراین، انسان مؤمن باید بر خدا توکل نموده و برای دفع این پدیده شوم و مفسد اقدام نماید. سپس بیان می‌کند که یهود می‌دانستند که آموزش کفر و جادو موجب دوری از بهشت می‌شود با این وجود از روی کفر و سرکشی مرتکب آن می‌شدند.

سئوال: سحر چیست؟ چگونه مسلمانان آن را دفع کند و اگر سحر بر او واقع شد، چگونه از راه های مشروع می‌شود، آن را معالجه کرد؟

جواب: سحر عمل شیطانی و عبارت است از دود و دم‌ها و تعویذات شیطانی در جسم مسحور تأثیر می‌گذارد، و اسباب قتل و یا بیماری را فراهم می‌سازد، و یا بین زوجین و دوستان تفرقه ایجاد می‌کند، و تمام تأثیرات با قضا و تقدیر خداوند است.

چنانچه می‌فرماید: ﴿وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 102].

«جادوگران نمی‌توانند به کسی آسیب رسانند، مگر به خواست خدا».

و خداوند پیامبر و بندگان مؤمن خود را دستور می‌دهد که به پروردگار سپیده دم از شر جادوگر پناه ببرند، و یکی از انواع جادو سحر تخییلی است که به ظاهر چیزی برای بینندگان پیدا می‌شود، ولی حقیتی ندارد، چنانچه قرآن می‌فرماید: ﴿سَحَرُوٓاْ أَعۡيُنَ ٱلنَّاسِ﴾ [الأعراف: 116].

و می‌فرماید: ﴿فَإِذَا حِبَالُهُمۡ وَعِصِيُّهُمۡ يُخَيَّلُ إِلَيۡهِ مِن سِحۡرِهِمۡ أَنَّهَا تَسۡعَىٰ﴾ [طه: 66].

هنگامی که جادوگران ریسمان‌ها و عصاهایشان را انداختند، چنـان بـه نظـر حضـرت موسی رسید که آنها تند راه مـی‌رونـد، ایـن همـان روش جـادویی بـود کـه حیلـه‌گـران صوفی‌نما آن را انجام می‌دادند.

سؤال: کیفیت این حدیث از لحاظ صحت چیست؟ می‌فرماید: «**ثَلَاثَةٌ لاَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ مُدْمِنُ خَمْرٍ وَقَاطِعُ رَحِمٍ وَمُصَدِّقٌ بِالسِّحْرِ**».

«سه کس هستند که به بهشت داخل نمی‌شـوند: کسـی کـه بـه طـور مـدام شـراب بنوشـد، قطع‌کننده رحم (خویشاوندی) تصدیق‌کننده جادو». تصدیق جادو چـه طـور اسـت، آیـا بـه قدرت ساحر بستگی دارد؟ یا به تصدیق سحر که حالش از زمان قبل از جادو تغییر یافتـه است؟ مسئله را توضیح دهد؟ خداوند به شما پاداش خیر عنایت فرماید.

جواب: نسبت به حدیثی که در سئوال اشاره شد علامه ذهبی تصریح کرده اسـت کـه این روایت را امام احمد و ابن حبان روایت کرده اند و امام حـاکم آن را صـحیح دانسـته است.

و اما نسبت به معانی آن این که این حدیث کسی را کـه هرنـوع جـادویی را تصـدیق کند، به شدت مورد سرزنش و تهدید قرار داده است.

از انواع جادو یکی تنجیم است که پیامبر اکرم ص می‌فرماید: «**مَنِ اقْتَبَسَ عِلْمًا فِی النُّجُومِ فَقَد اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زَادَ مَا زَادَ**» (مسند امام احمد – از حدیث عبدالله بن عباس).

«کسی که یک باب از علم نجوم را فرا گیرد، به تحقیق که به یک رشته از علم جـادو چنـگ زده است و هرچه بیشتر بیاموزد بیشتر چنگ زده است».

تصدیق سحر, جرم بسیار بزرگ است و تکذیب جادوگران و منجمان و نیز جلوگیری از آنها واجب می‌باشد، زیرا آنها با جادوهای خود مردم را گمراه و آنها را تسخیر نموده و عقایدشان را فاسد می‌کننـد، و جـادو بنـا بـه صـراحت قـرآن و حـدیث کفـر، و کشـتن

جادوگران واجب است، کسی که جادوگران را تصدیق کند به معنی این است که بـا آنهـا موافق بوده و در این عمل زشت از آنها حمایت کرده است.

اما تأثیر جادو و اثراتی که در پی دارد، حق است و انسان باید از شرشان به خـدا پنـاه ببرد.

سئوال: آیا کمک‌گرفتن از جادوگران برای برآوردن خواسته‌ها، بدون این که بـه کسـی ضرری برسد جایز است یا خیر؟

جواب: سحر حرام و تعلیم تعلم آن کفر است، قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلۡمَلَكَيۡنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡ﴾ [البقرة: 102].

«سلیمان کفر نورزیده است، بلکه شیطان صفتان گناه پیشه کفر ورزیدند که بـه مـردم جـادو تعلیم می‌دادند، تا این که می‌فرماید: آن دو فرشته (هاروت و ماروت) به هـیچکس جـادو تعلـیم نمی‌دادند، مگر این که قبلاً به او می‌گفتند: ما برای آزمایش هستیم و تو کافر نشو».

استفاده از جادو برای برآوردن خواسته‌ها حرام و کفـر اسـت، و اسـتفاده از آن بـرای مسلمانان جایز نیست، علاوه بر این بر هر مسلمان واجب است کـه جـادو را انکـار و از انجام آن جلوگیری و ساحر را به قتل برسـاند، و مسـلمانان را از شـر آن راحـت کنـد و کمک‌خواستن برای برآوردن خواسته‌ها به وسیله امور حرام قطعاً ناجایز است.

سئوال: آیا جادوشدن پیامبر ص ثابت شده است؟ و برخورد و عمل پیامبر با جـادو و جادوگران چگونه بود؟

جواب: بلی، از حضرت عایشه ل روایت است که پیامبر ص جادو شده بودند، تا این که کاری که انجام نداده بودند، گمان می‌کردند که انجام دادند.

روزی پیامبر اکرم ص به حضرت عایشه ل فرمودند: دو فرشته نزد مـن آمدنـد، یکـی بالای سرم و دیگری پایین پاهایم نشسـت، یکـی بـه دیگـری گفـت: بیمـاری ایـن مـرد چیست؟ دیگری پاسخ داد جادو شده است. پرسید: چه کسی آن را جـادو کـرده اسـت؟

جواب داد. لبید بن اعصم. با یک شانه و یک تار مو که آن را در چاه ذروان انداخته است (بخاری – 7 / 30).

علامه ابن قیم می‌فرماید: این روایت را بعضی از علماء انکار نموده و گفته اند: دادن این نسبت به پیامبر درست نیست، و آنها چنین نسبتی را به پیامبر ص نقص و عیب می‌دانند، در حالی که چنین نیست، بلکه تأثیر جادو یک نوع بیماری است و مانند سم که در جسم انسان تأثیر می‌کند جادو نیز تأثیر می‌کند.

علامه ابن قیم نیز از قاضی عیاض / نقل می‌کند که فرمود: این داستان هیچ نقصی در نبوت پیامبر ص پیدا نمی‌کند، و این که گمان می‌کردند کاری انجام داده اند، در حالی که انجام نداده بودند، زمانی که پیامبر ص اطلاع یافت که جادو شده است از خداوند خواست، و خداوند پیامبر را از مکان سحر آگاه ساخت. پیامبر دعای سحر را بیرون آورده و آن را باطل فرمود در این هنگام اثرات سحر از پیامبر چنان دور شد که گویا از قید و بند آزاد شده است.

پیامبر که نسبت به کسی که ایشان را جادو کرده بود، هیچ اقدامی ننمودند و زمانی که صحابه به پیامبر ص عرض کردند، اجازه بدهید، این جادوگر خبیث را بکشیم پیامبر ص فرمودند: «**أَمَّا أَنَا فَقَدْ شَفَانِى اللَّهُ كَرِهْتُ أَنْ أُثِيرَ عَلَى النَّاسِ مِنْهُ شَرًّا**» (بخاری 7 / 30 از حدیث عایشه ل).

«مرا خداوند شفا داده‌است، و نمی‌پسندم که آشوب و درگیری در بین مردم برپا شود».

سئوال: آیا نمازخواندن پشت سر ساحر یا کسی که سحر را تصدیق کند، درست است و آیا ابطال جادو به وسیله جادو، اگر راهی دیگری پیدا نمی‌شد، جایز است؟

جواب: با توجه به آیات و روایاتی که نسبت به زشتی سحر آمده است نمازخواندن پشت سر افراد فوق درست نیست. پیامبر اکرم ص فرمودند: «**اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْـمُوبِقَاتِ، قَالُوا: وَمَاهِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ...**» (بخاری 7 / 29 از حدیث ابی هریره τ).

«از هفت گناه مهلک بپرهیزید، صحابه عرض کردند: ای رسول خدا آنها چیست؟ فرمودند: شرک به خدا و جادو و کشتن کسی به ناحق...».

از این روایت دانسته می‌شود که سحر از دیگر گناهان کبیره بزرگتر است، از آیه 101 و 102 سوره‌ی بقره دانسته می‌شود که جادو کفر است، زیرا یهود تورات را به سحر مبدل ساختند.

می‌فرماید: ﴿نَبَذَ فَرِيقٞ مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمۡ كَأَنَّهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ١٠١ وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلۡكِ سُلَيۡمَٰنَۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ﴾.

«عده‌ای از اهل کتاب (یهود) کتاب خدا را (تورات) پشت سر انداختند و گویی آنان نمی‌دانستند. و پیروی کردند از آنچه شیاطین در باره سلطنت حضرت سلیمان می‌خواندند (که نسبت جادو را به حضرت سلیمان دادند) در حالی که سلیمان کفر نورزیده بود، بلکه شیاطین کفر کردند که به مردم جادو می‌آموختند».

در ادامه می‌فرماید: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡ﴾ «هاروت و ماروت هیچکس را جادو نمی‌آموختند، مگر این که پیش از آن به او می‌گفتند که ما سبب امتحان و آزمایش هستیم، پس تو کافر نشوی» از این ایه معلوم می‌شود که تعلیم سحر کفر است.

و در آخر می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖ﴾.

به تحقیق که آنها دانستند، کسی که جادو را به عوض ایمان بخرد از آخرت (بهشت) بی‌نصیب است و محرومیت از بهشت مخصوص کافران است است، پس ساحر کافر است. و نمازخواندن پشت سر کافر درست نیست، مگر این که به طور صحیح به درگاه خدا توبه کند.

نیز کسی که سحر را تصدیق کند و عقیده به جواز سحر و حقانیت آن داشته باشد در حکم ساحر است.

خلاصه: سحر پیش از شرک بزرگترین بوده و ساحر و تصـدیق‌کننـده آن هـردو کـافر هستند.

اما قضیه ابطال جادو و به وسیله جادو بنا به فتوای صحیح علمائ ناجائز اسـت، زیـرا هر بیماری باید با داروی حلال و مباح معالجه شود، و خداوند شما مسلمانان را در حرام نگذاشته است.

پیامبر اکرم ص فرمودند: «**تَدَاوَوْا وَلاَ تَدَاوَوْا بِحَرَامٍ**» «بیمار را داوا کنید، اما با چیز حرام مداوا نکنید». (سنن ابی داود 4 / 7 – از حدیث ابی‌درداء τ).

حضرت عبدالله بن مسعود از پیامبر خدا ص روایت می‌کنـد کـه فرمـود: «**إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ شِفَاءَكُمْ فِيمَا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ**» (بخاری – 6 / 247 – 248 معلق از قول ابن مسعود τ).

«خداوند شفای شما مسلمانان را در چیزی که بر شما حرام کرده قرار نداده است».

شکی نیست، بلکه جادو را باید با ادویه حلال و با آیات قرآن و دعاهای مأثور عـلاج نمود و همین برای مسلمانان کفایت می‌کند.

سئوال: نسبت به قضیه سحر که توضیح دادید، و فرمودید تصدیق‌کننـده سـحر ماننـد ساحر است چه تصدیقی مراد است؟ آیا تصدیق از ناحیه وجود حقیقی آن یا از ناحیه این که ساحر می‌تواند کارهایی انجام دهد که در حدود قدرت انسان نیست؟

جواب: در اینجا تصدیق به معنی این است که سـحر را حـق و یـا مبـاح و یـا عمـل مشروع و درست بداند، اما تصدیق بوقـوع سـحر و حقیقـت آن و ایـن کـه سـحر واقـع می‌شود، و اثراتی از قبیل قتل، بیماری، اختلاف بین زن و شوهر و دوستان یـک واقعیـت غیر قابل انکار است، و تصدیق به این معنی ممنوع نیست، زیرا خداوند از تـأثیر جـادو و ضرر آن خبر داده است، و کسی که این مطلب را انکار کند گویا: خـدا را تکـذیب کـرده است.

سئوال: قبل از این که من هدایت شوم، و به ادای نمازها در وقت‌شان و قرائـت قـرآن پایبند گردم، نزد یکی از زن‌های جادوگر رفتم، زن جادوگر از من خواست کـه مرغـی را

خفه کنم تا کاری انجام دهد که بین من و شوهرم جدایی پیدا شود، زیرا همیشه در بین ما مشکلاتی وجود داشت و من هم یک مرغ را به دست خودم خفه کردم، آیا گناه این کـار بر گردن من است، چه باید بکنم، تا از این ترس و اضطراب نجات یابم؟

جواب: اولاً رفتن نزد زن‌های جادوگر حرام قطعی است، زیرا جادوگر و ضرررساندن به بندگان خداست، لذا رفـتن نـزد جـادوگران جرمـی بسـیار بـزرگ اسـت و مرغـی را خفه‌کردن جرم دیگری است، زیرا خفه‌کردن مرغ تعذیب و قتل حیوان به ناحق اسـت، و نیز با این عمل تقرب الی غیر الله حاصل شده که شریک است، لیکن زمانی کـه بـه طـور صحیح به درگاه خدا توبه کنی، به شرط این که دوباره این گناه را تکرار نکنـی، خداونـد گناهان گذشته ات را می‌بخشد.

و درست نیست که مسلمانان جادوگران را به حال‌شـان بگذارنـد تـا هرچـه خواسـته باشند، با مردم انجام دهند، بلکه انکارکردن‌شان واجب است، و بر سران مسلمانان واجب است تا آنها را به قتل رسانده و مسلمانان را از شرشان راحت کند.

سئوال: چاهی بدون آب وجود دارد که دعاهای جادو را داخل آن می‌اندازند و عقیـده دارند که این چاه محل حفاظت از جنیات است. آیا می‌توانیم به داخل آن چاه بـرویم تـا دعاهای جادو را بیرون و به اذن خدا باطل کنیم؟ یا به مسؤلین مربوطه اطـلاع دهـیم؟ یـا چه کار دیگر انجام بدهیم؟

جواب: واجب است که شما مسؤلین مربوطه را اطـلاع دهیـد، تـا دعاهـای جـادو را بیرون آورده و بسوزانند، چنانچه پیامبر اکرم ص دستور فرمودند: تا دعای سـحر از چـاه اخراج و سوزانده شود. (بخاری 7 / 30 از حدیث عایشه ل).

بنابراین، اگر شما از چنین موضوعی اطلاع داشتید، مسئولین را باخبر سـازید، و بـرای اخراج و سوزاندن با آنها همکاری نمائید.

سئوال: حکم استفاده از دعاهایی که می‌نویسند و پوش می‌کنند چیست؟ آیا ایـن نـوع دعانویسی از اعمال کهان و جادوگران است؟

جواب: دعانویسی اگر به لفظ غیر عربی یا حروف مقطعه باشد، به اجماع اهل علم شرک و کفر و ناجایز است، و آویزان‌کردن آن به اعضای بدن یا نصب‌کردن آن در خانه و غیره جایز نیست، لیکن اگر از آیات قرآن و احادیث پیامبر ص و دعاهای مأثور نوشته شده باشد، در باره آن بین علماء اختلاف است، لیکن بنابر فتوای صحیح ناجایز است، زیرا پیامبر اکرم ص از آویزان‌کردن تمائم نهی فرمودند (مسند امام احمد، 4 / 154 / 155، و مستدرک حاکم، 4 / 219، 217، 216 از حدیث عقبه بن عامر جحینی τ).

تمائم: عبارت است از تعویذاتی که آویزان می‌شود، خواه از قرآن باشد یا از غیر قرآن.

بنابراین، آویزان‌کردن تعویذات و اگرچه از قرآن باشد جایز نیست، به هرحال برای انسان مسلمان کافی است که قرآن تالوت کند و یا بعضی از سوره‌ها که خواندن‌شان در وقت خواب فضیلت دارد، یا آیه الکرسی را چند مرتبه تکرار کند و کسی که قرآن زیادتلاوت کند و به خدا پناه ببرد، صبح و شام خداوند او را از مشکلات حفاظت می‌کند، بدون این که تعویذ آویزان کند و یا دعا بنویسد.

سئوال: گاهی بعضی افراد سحری به نام تیزدستی انجام داده که با سرعت یا سبکی حقایق را وانمود می‌کنند، یا با ورق‌های بازی از شماره مخصوصی یا سبک دستی چیزی را نمایان می‌سازند.

جواب: این از انواع سحر تخییلی و حرام است که آن را طرح‌دستی و حیله می‌نامند.

سئوال: یکی از جادوهای رایج این است که نیزه به بدنش فرو می‌برد و یا در آتش راه می‌رود و یا با چکش به سرش می‌کوبد و چنین حرکاتی را در تلویزیون و یا فیلم‌ها به عنوان معجزه و کارهای خارق العاده نمایش می‌دهند، چگونه با این عمل برخورد و از آن جلوگیری کنیم؟

جواب: انکار چنین کارهایی واجب است، و اگر قدرت دارید و می‌توانید از نمایش آنها در تلویزیون و غیره جلوگیری کنید، اما اگر قدرت چنین کاری را ندارید، و چنین حرکاتی دیدید مسئولین امر را در جریان بگذارید، و از آنها بخواهید جلوگیری کنند.

سئوال: گاهی بعضی افراد در بین اجتماع مردم کارهای تحریک‌آمیز انجام می‌دهد، مثل این که شمشیر یا کارد را به شکم‌شان فرو می‌برند، بدون این که هیچگونه تأثیری در آنای ایجاد شود حرکاتی که در زندگی یک انسان عادی نیست، حکم شریعت نسبت به این کارها چیست؟

جواب: این چنین افرادی شیاد و دروغ‌گو هستند و عمل‌شان سحر تخییلی و از نوع همان سحری که خداوند از جادوگران فرعون در قرآن بیان فرموده است: ﴿فَإِذَا حِبَالُهُمۡ وَعِصِيُّهُمۡ يُخَيَّلُ إِلَيۡهِ مِن سِحۡرِهِمۡ أَنَّهَا تَسۡعَىٰ﴾ [طه: 66].

«ناگاه طناب‌ها و عصاهای آنان به نظرشان مار شده و تند راه می‌روند». ﴿فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ سَحَرُوٓاْ أَعۡيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسۡتَرۡهَبُوهُمۡ﴾ [الأعراف: 116].

«هنگامی که وسایل (وسایل جادوگری خود را) انداختند، مردم را چشم‌بندی کردند، و آنها را به هراس افکندند».

این افراد با تردستی و حیله اشیاء را برخلاف حقیقت‌شان به مردم نشان می‌دهند، و نیرنگ‌هایی بکار می‌برند که مردم کارشان را حقیقت می‌دانند، در حالی که دروغ محض است، مثل این که برای مردم نمایان می‌کنند که خود را نیزه می‌زنند یا کسی را می‌کشند و باز به حالت اولش برمی‌گردانند یا به مردم نشان می‌دهند که در آتش وارد می‌شوند، و بر آنها تأثیر نمی‌کند، در حالی که این کارها خلاف واقع و براساس نیرنگ و تردستی به نظر مردم چنین می‌نمایانند که در آتش وارد می‌شوند و اگرچه تأثیر نمی‌کند، در حالی که این کارها خلاف واقع و براساس نیرنگ و تردستی و به نظر مردم چنین ظاهر می‌نمایند.

لیکن مسلمانان نباید برای چنین افرادی اجازه بدهند، تا با حیله و نیرنگ‌های‌شان عقاید مردم را فاسد کنند.

در حضور یکی از امراء بنی امیه مردی با تردستی انسانی را کشته و سرش را جدا کرد، و سپس او را به حالت اصلی (زنده) برگرداند. بییندگان تعجب کرده بودند، جندب

ازدی τ آمد، و آن مرد را کشت، و فرمود: حالا اگر راست می‌گوید، خودش را زنده کند. (سیر أعلام النبلاء 3 / 176، 177، التاریخ الکبیر امام بخاری 2 / 222).

انسان مسلمان نه تنها نباید در مجالس این افراد حیله‌گر و کلاهبردار حاضر شود و یا آنها را تصدیق نماید، بلکه انکارکردن آن واجب است، و مسئولین مسلمان موظف هستند از این افراد جلوگیری و مرتکبین را مجازات کنند.

ممکن است این حرکات به عنوان بازی و فن (هنر) برای مردم معرفی شود، لیکن اسمهای حقائق را تغییر نمی‌دهد و حرام را مباح نمی‌سازد.

سئوال: امامی برای مردم دعاهایی می‌نویسد که بین زن و شوهر محبت پیدا شود، و یا زن بر مرد تسلط پیدا کند، و یا بین‌شان جدایی افتد، آیا این عمل جادو است؟

جواب: کسی که اینچنین دعاهایی بنویسد که بین زوجین محبت پیدا شود، و بین زن و مردی همدیگر را دوست دارند تفرقه ایجاد شود جادوگر است. خداوند در باره دو فرشته (هاروت و ماروت) که جادو تعلیم می‌دادند، چنین می‌فرماید: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦۚ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 102].

مردم از هاروت و ماروت جادوهایی یاد گرفتند که با آن میان مرد و همسرش جدایی می‌افکندند. حال آن که با چنین جادویی نمی‌توانند به کسی زیان برسانند، مگر این که با اجازه و خواست خدا باشد، این نوع جادو را صرف و عطف می‌نامند.

جادو کفر به خداست، و جادوگر کافر است، زیرا خداوند در کتاب بزرگش جادو را کفر دانسته است، می‌فرماید: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلۡمَلَكَيۡنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦۚ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡۚ وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖ﴾ [البقرة: 102].

از جهات مختلف این آیه برداشت می‌شود که سحر و تعلیم آن کفر بوده و جادوگر کافر است. در حدیث نیز آمده است که «**حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ**» یعنی: «جادوگر از دین اسلام مرتد و باید کشته شود».

بنابراین، چنین افرادی صلاحیت ندارند که امام جماعت تعیین شوند، زیرا از دین مسلمین خارج اند، و اقتداء به آنها درست نیست.

بر مسئولین مسلمانان واجب است دست این جادوگران را بگیرند، و احکام اسلام را برآنها جاری نمایند. زیرا جادو باعث فساد جامعه و ذلت و خواری مردم می‌گردد.

سئوال: حکم احضار ارواح چیست؟ و آیا این عمل از انواع سحر به شمار می‌رود؟

جواب: بدون شک احضار ارواح یک نوع جادو است. و ارواحی که احضار می‌کند در حقیقت ارواح مردگان نیست، بلکه شیاطین هستند که به شکل ارواح مردگان خود را نمایان نموده و خود را ارواح افراد مورد نظر معرفی می‌کنند، زیرا ارواح همه مردگان در قبضه و قدرت خداست که می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلۡأَنفُسَ حِينَ مَوۡتِهَا وَٱلَّتِي لَمۡ تَمُتۡ فِي مَنَامِهَاۖ فَيُمۡسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيۡهَا ٱلۡمَوۡتَ وَيُرۡسِلُ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّى﴾ [الزمر: 42].

«خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسان‌ها و در وقت خواب انسان‌ها برمی‌گیرد». ارواح کسانی که فرمان مرگ آنان را صادر می‌کند نگه می‌دارد و ارواح دیگران را (که هنوز اجل صاحبان‌شان فرا نرسیده به تن‌شان) باز می‌گرداند تا وقت معینی فرا رسد».

احضار ارواح یک نوع جادو است، زیرا ارواح به تدبیر و تسخیر خدا هستند، آزاد نیستند که بروند و برگردند.

و آن ارواح ظاهری که احضارکنندگان معرفی می‌کنند شیاطین هستند که گاهی به صورت شخص مرده خود را درمی‌آورند.

سئوال: خانواده‌ای از مشکلات بسیار زیاد و قابل ملاحظه‌ای شکایت می‌کنند، و اختلافاتی بین خانواده‌شان وجود دارد به گمان‌شان انگیزه بروز اختلافات و مشکلات در

خانواده تـأثیر جـادوگری اسـت و سـبب شـک‌شـان ایـن اسـت کـه در کیـف یکـی از خدمتکاران‌شان چند عدد ناخن و مو دیده شده است.

سئوال‌شان این است که راه علاج و برطرف‌کردن این مشکلات و اختلافات چیسـت؟ در حالی که آنها از مکان سحر هیچ اطلاعی ندارند، چه باید بکنند؟

جواب: آن خدمتکاری که ناخن و مو در کیفش دیده شـد، و نسـبت بـه او مشـکوک هستند مجبور کنند. اگر اعتراف نکرد آن را از خانه و شهر خود دور کنند، و اگر ثابت شد که مرتکب چنین جنایتی شده است، باید آن را به دادگاه اسلامی تحویـل داده تـا مطـابق قانون اسلام با او برخورد شود، اما اگر چیزی ثابت نشد می‌توانند او را از خود دور کننـد تا از خطرات احتمالی محفوظ بمانند.

سئوال: چگونه می‌توان جادو را از حالات نفسانی تشخیص داد؟

جواب: در چنین حالاتی انسانی باید از اسباب مفید برای معالجه استفاده کنـد، چـون بدون دلیل نمی‌توان اثر جادو را تشخیص داد شاید بیماری خاصی باشد.

سئوال: شخصی نزد ساحر رفته و از او خواسته که شخص دیگر را جادو کند، بعـد از جادو پشیمان شده است و می‌خواهد توبه کند راهش چیست؟

جواب: این انسان در جرم با ساحر شریک است. اگر جادو سبب قتل آن شخص شده باشد، باید از او قصاص گرفته شود، و اگر سبب بیماری و یا ضرر دیگـری شـده باشـد، باید طبق تشخیص قاضـی مسـلمان جریمـه جنـایتش را بپـردازد و از شـخص مسـحور عذرخواهی کند، و تنها به توبه نمی‌شود، گناهش را جبران کند.

سئوال: نصیحت شما نسبت به کسی که می‌گوید: عصـای موسـی جـادو بـوده اسـت چیست؟

جواب: حضرت موسی υ جادوگر نبود، و عصای او یک معجزه از جانـب خـدا بـود، کسی که عقیده به جادوبودن عصای حضرت موسی دارد، باید به درگاه خـدا توبـه کنـد، زیرا این عقیده کفر است و انسان را از دایره‌ی اسلام خارج می‌کند.

سئوال: ما یک خانواده‌ی بحمد الله مسلمان هستیم، بـه نمازهـای شـب پایبنـد و بـه کارهای اسلامی علاقه زیادی داشتیم، مشکل مـا ایـن اسـت کـه از زمـانی کـه در خانـه جدیدمان ساکن شدیم، موارد زیر برای ما پیدا شده است: سنگینی در نمـاز شـب، تنگـی نفس، بیدار خوابی، تب شدید، بی‌علاقه‌ای بین زن و شوهر، آیا این موارد اثر جادو است؟ ما را به چه کاری ارشاد می‌کنید؟ التماس دعا و جزاکم الله خیرا.

جواب: ممکن است این موارد را من به شما توصیه می‌کنم، قرآن را در خانه‌تان زیاد تلاوت کنید، به خصوص سوره‌ی بقره که پیامبر ص فرمودند: «**إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِى تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ**» (مسلم 1 / 539 از حدیث أبی هریره τ).

«شیطان از خانه‌ای که در آن سورهٔ بقـره تـلاوت شـود، مـی‌گریـزد». و نیـز فرمـود: «**وَلا تَسْتَطِيعُهَا الْبَطَلَةُ**» (مسلم 1 / 553 از حدیث ابوامامه الباهلی τ).

«جادوگران در مقابل سوره بقره ناتوان هستند». یعنی در خانه‌ای که سوره بقـره خوانـده شود، شیاطین نمی‌توانند داخل شوند.

البته آن خانه باید از منکرات و تصاویر آویزان شده خالی باشد، زیرا خانه‌ای که در آن تصویر باشد، ملائکه در آن داخل نمی‌شوند. و خانه‌ای که ملائک نباشید شیاطین داخل می‌شوند، پیامبر اکرم ص فرمود: «**لا تَدْخُلُ الْـمَلائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلا صُورَةٌ**» (بخاری 7 / 64 از حدیث أبی طلحه τ). «در خانه‌ای که سگ و یا تصاویر باشد، ملائکه داخل نمی‌شوند».

پس تلاوت قرآن در خانه‌ای تأثیر می‌گذارد که از چنین چیزهایی خالی باشد، و نیز هنگام خواب دو بار آیت الکرسی و سوره اخلاص و معوذتین را بخوانید.

سئوال: بعضی مردم نزد بعضی ائمه و درویش‌ها می‌روند، می‌گویند: سـحر بـه دسـت آنها باطل می‌شود؟ این قول چقدر درست است؟

جواب: رفتن نزد جادوگران و تصدیق‌کردن‌شان جائز نیست، و حتی اگر به مسـلمانی اصابت نمود، ابطال آن با جادو درست نیست، لیکن مسلمانی که به آن مبتلا شود، باید به

خدا رجوع نموده و به ذات اقدس او پناه ببرد، دعاهای شرعی را بخواند و قرآنکریم را به نیت شفا تلاوت کند و با خواندن آیات و کلمات قرآن از خداوند شفا بخواهد. کسی که بر خدا تول کند، خدا او را بس است و کسی که به خدا پناه ببرد، خداوند او را حفاظت می‌کند.

اما مسلمانی که نزد خرافاتی‌ها، جادوگران، شیادان و کلاهبرداران برود، بیماری نفسانی و جسمانی اش افزایش پیدا می‌کند. و شیاطین انس و جن بر او تسلط پیدا کرده زندگی اش را مکدر و عقیده اش را خراب می‌کنند، پس هیچ پناهگاهی برای مسلمان به جز خدا وجود ندراد.

لذا انسان مسلمان باید به خدا چنگ زده و به خدا اعتماد نماید و قرآن بخصوص آیه الکرسی و معوذتین را تلاوت کند، زیرا شفاء در کتاب خداست و قرآن برای مسلمانان کافی است، اما این علماء درویش صفت چون بیشترشان گمراه‌کننده و خرافاتی هستند به عقیده‌شان هیچ اعتمادی نیست و رفتن نزدشان ناجایز است.

سئوال: گاهی مردم هنگام ساختن منزل قوچ یا گوسفند دیگری را ذبح می‌کنند، و عقیده دارند که این کارشان بناء ساختمان را مستحکم می‌سازد؟

جواب: این ذبح برای غیرالله و برای شیطان و جنیات بوده، و شرک است. نیز بعضی مردم هنگام تأسیس کارخانه و یا شرکت مرتکب چنین عملی می‌شوند، و آن را به مصلحت شرکت یا کارخانه می‌دانند، این عمل نیز شرک است، زیرا جنیات برای دوستان خود چنین کارهایی را الهام می‌کنند و به آنها تلقین می‌کنند که چنین کارهایی مفید است.

از پیامبر اکرم ص روایت است که می‌فرماید: «**لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ**» (مسلم، 3 / 1567، از حدیث علی بن ابی‌طالب τ).

«خداوند لعنت کرده است کسی را که برای غیر خدا ذبح کند». نیز خداوند به خلیلش دستور می‌دهد: ﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢﴾ [الأنعام: 162].

«بگو نماز و عبادت و زندگی و مردم من از آن خداست که پروردگار جهانیان است». نسک همان ذبیحه‌ای است که در اینجا با نماز ذکره شده است، یعنی همان طور که انسان بـرای غیر خدا نماز نمی‌گذارد، ذبح هم برای غیر خدا نمی‌کند در سوره‌ی کوثر: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ٢﴾ نیز نحر که یک عبادت است، با نماز متصلا ذکر شده است، یعنی قربانی فقط باید برای خدا صورت گیرد، و این عقیده که ذبح می‌تواند شیطان یـا جـن را دفـع کنـد، عقیده باطل و شرک و همکاری با شیاطین است. از خداوند مسـئلت داریـم کـه مـا را از اینگونه عقاید محفوظ بدارد.

سئوال: نظر شما نسبت به صحت این دو حدیث چیست؟ پیامبر اکرم ص می‌فرمایند:

1- «**كَذَبَ الْـمُنَجِّمُونَ وَلَو صَدَقُوا**» «نجومی‌ها هرچند راست بگویند، دروغ می‌گویند».

2- «**كَانَ نَبِيٌّ الأَنْبِيَاءِ يَخُطُّ، فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ فَذَاكَ**» «یکی از پیـامبران خـدا خطـی کشید، کسی که خطش با خط آن پیامبر موافق باشد حق است».

نیز حکم شریعت در باره ضرب رمل و تنجیم چیست؟ آیـا احـادیثی وجـود دارد کـه حرمت این اعمال را ثابت کند؟

جواب: در باره تنجیم حکم شریعت این است که اگر منظور از تنجیم استدلال‌گـرفتن از ستاره‌ها بر حوادث آینده باشد، و یا این که مؤثردانستن ستاره‌گـان در نظـام کائنـات و نزولات آسمانی و نزول امراض و غیر باشد شرک اکبر است، و این عقیده از عقاید دوران جاهلیت بوده و حرمت آن قطعی است.

و اما نسبت به حدیث «**كَذَبَ الـمُنَجِّمُونَ وَلَو صَدَقُوا**» من هیچ آشنایی با حـدیث و سند آن ندارم، البته معنایش درست است، زیرا منجمـین خودسـرانه سـخن مـی‌گوینـد و نسبت به خداوند دروغ‌هایی می‌بندند، زیرا ستره‌ها به تدبیر آسمان هیچ تعلقـی ندارنـد و مدبر تنها خداست. خدایی که ستارگان و غیـر سـتارگان را آفریـده اسـت، نیـز خداونـد ستارگان را به سه هدف آفریده است: 1- زینت آسـمان. 2- رجـم شـیاطین. 3- علائـم راهنمایی (بخاری 4 / 74 از روایت قتاده بن دعامهτ).

قرآن نیز این اهداف را بیان نموده است، لذا کسی که به غیر این سه مورد بخواهـد از ستارگان استفاده کند، اشتباه کرده و خود را ضایع کرده است.

موارد دیگری (خط و رمل و غیره) که بعضی به عنـوان علـم غیـب و اخبـار غیبـی و شفای امراض و چیزهای دیگر استفاده می‌کنند، نیـز در حکـم تنجـیم و کهانـت و امـور شرکیه می‌باشند، زیرا قلب انسان باید به طور کامل به خالق و مدبرش (خداونـد) وابسـته باشد، خدایی که تنها مالک ضرر و خیر و شر است و بر هرچیز قادر و تواناست.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ ٱلَّيۡلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُۚ لَا تَسۡجُدُواْ لِلشَّمۡسِ وَلَا لِلۡقَمَرِ وَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِ ٱلَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ ٣٧﴾ [فصلت: 37].

«از نشانه‌های (قدرت) خدا شب و روز و خورشید و ماه است، برای خورشید و ماه سـجده نکنید، برای خدایی که آنها را آفریـده اسـت سـجده کنیـد، اگـر واقعـاً او را عبـادت و پرسـتش می‌کنید».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۭ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٥٤﴾ [الأعراف: 54].

«پروردگار شما خداوندی است که آسمان‌هـا و زمـین را در شـش دوره بیافریـد، سـپس بـه اداره‌ی جهان هستی پرداخت. با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب شتابان بـه دنبـال روز روان است. خورشید و ماه و ستارگان را آفریده است و همگی بـه فرمـان او هسـتند. آگـاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان مـی‌دهـد. بزرگـوار و جاویـدان و دارای خیـر فـراوان است، خداوندی است که پروردگار جهانیان است».

تمام این چیزها را خداوند به خاطر مصالحی که خودش می‌داند، آفریده و همه‌شان در تسخیر امر خدا و به فرمان او انجام وظیفه می‌نمایند، و کسی که این چیزها را در خیـر و ضرر مؤثر بداند مشرک است.

اما حدیث «**كَانَ نَبِيُّ الأَنْبِيَاءِ يَخُطُّ، فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ فَذَاكَ**» حدیث صحیحی است که امام مسلم و احمد و بعضی ائمه حدیث آن را روایت کرده‌اند.

علماء در توضیح حدیث فرموده اند: این عمل به عنوان معجزه به همان پیامبر اختصاص داشت، و ممکن نیست که خط کسی دیگر با خط آن پیامبر موافق باشد، و در خصائص و معجزات انبیاء کسی نمی‌تواند شریک شود، لذا منظور این حدیث نفی توافق خط‌های رمال‌ها است که براساس اکاذیب گذشته است.

سئوال: آیا امور حساب سال‌ها و ماه‌ها و روزها و اوقات باران و کشت و کار از تنجیم معتبرتر است؟

جواب: این چنین حساب‌ها از نوع تنجیم نیست، بلکه از علوم مباح است و آن را علم تسییر می‌نامند و خداوند خورشید و ماه را برای تعیین و شناختن حساب آفریده است، می‌فرماید: ﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلشَّمۡسَ ضِيَآءٗ وَٱلۡقَمَرَ نُورٗا وَقَدَّرَهُۥ مَنَازِلَ لِتَعۡلَمُواْ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلۡحِسَابَ﴾ [یونس: 5].

«خداست که خورشید را درخشان و ماه را تابان گردانیده است، و برای ماه منازلی معین کرده است تا شماره‌ای سال‌ها و حساب (کارها) را بدانیم».

علامه خطابی می‌فرماید: علم نجومی که از طریق مشاهده و خبر حاصل می‌شود، و وقت زوال و جهت قبله با آن مشخص می‌شود، از علوم ممنوع نیست، والله اعلم (معالم السنن للخطابی 4 / 226، 227).

همچنین برای تعیین جهت می‌توان از علم نجوم استفاده نمود، قرآن می‌فرماید: ﴿وَعَلَٰمَٰتٖۚ وَبِٱلنَّجۡمِ هُمۡ يَهۡتَدُونَ ١٦﴾ [النحل: 16].

«و نشانه‌هایی (از قبیل کوه‌ها و دره‌ها و بادها و رودها و رنگ خاک‌ها را پدید آورده است که مردم در روز راه خود را به وسیله آنها پیدا می‌کنند) و (در شب‌ها) به وسیله ستارگان رهنمون شوند».

علامه ابن رجب می‌فرماید: در نزد جمهور فراگیری علم نجوم به اندازه شناختن قبله و راه‌های مسافرت جائز است، و بیشتر از آن باعث تضییع وقت می‌گردد. (فضل علم السلف علی الخلف صفحه 22).

امام بخاری در صحیح خود از حضرت قتاده τ روایت نموده: «**خَلَقَ هَذِهِ النُّجُومَ لِثَلاَثٍ، جَعَلَهَا زِينَةً لِلسَّمَاءِ، وَرُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ، وَعَلاَمَاتٍ يُهْتَدَى بِهَا، فَمَنْ تَأَوَّلَ فِيهَا بِغَيْرِ ذَلِكَ أَخْطَأَ وَأَضَاعَ نَصِيبَهُ، وَتَكَلَّفَ مَا لاَ عِلْمَ لَهُ بِهِ**».

«خداوند این ستارگان را برای سه مقصد آفریده است: باری زینت آسمان، و رجم شیاطینی که از آسمان استراق سمع می‌کنند و برای علامت‌هایی که راه را به وسیله آن پیدا کند. پس کسی که به نحو دیگری تأویل کند، خطا نموده و نصیب خود را ضایع کرده و خود را به چیزی که نمی‌داند مکلف ساخته است». (بخاری 4 / 74).

شیخ سلیمان بن عبدالله می‌گوید: این حدیث از قرآن گرفته شده که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَجَعَلۡنَٰهَا رُجُومًا لِّلشَّيَٰطِينِ﴾ [الملک: 5].

و می‌فرماید﴿وَعَلَٰمَٰتٖۚ وَبِٱلنَّجۡمِ هُمۡ يَهۡتَدُونَ ١٦﴾.

اما شناختن وقت باران از ستارگان چیزی غیر ممکن است، زیرا وقت نزول باران از غیب‌هایی است که به جزء خدا کسی آن را نمی‌داند، و ارتباط دادن نزول باران به احوال ستارگان استسقاء بالانواء و از امور جاهلیت است، لیکن شناختن وقت کشت و کار به فصل‌های سال بستگی دارد و از علم حساب دانسته می‌شود. (والله اعلم).

سئوال: نظر شما در باره‌ی شانه‌بینی و کف‌خوانی و این چنین کارها چیست؟ آیا کسی که مرتکب چنین کارهایی می‌شود گهنکار می‌باشد، یا کسی که نزد آن برود و او را تصدیق کند، نیز در گناه شریک است؟

جواب: بدون شک این خرافات و اوهام و اعمال شرکیه کارهای شیطانی است، و برای هیچ مسلمانی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، درست نیست که نزد این افراد رفته و یا آنها را تصدیق کند. پیامبر اکرم ص می‌فرماید: «**مَنْ أَتَى كَاهِناً أَوْ عَرَّافاً فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ**» (این را احمد در کتاب مسند 2 / 429 از حدیث ابی هریره و حسن رضی الله عنه، و نیز حاکم در مستدرک 1 / 8 از حدیث ابی هریره، همچنین بیهقی در سنته الکبری 8 / 135 از حدیث ابی هریره روایت می‌کنند).

«کسی که نزد کاهن یا جادوگر برود و آنچه می‌گوید، تصدیق نماید به تحقیق که به آنچه بـر پیامبر نازل شده کفر ورزیده است».

بنابراین، رفتن نزد آنها و سئوال‌کردن از آنان وتصدیق‌کردن‌شان جـایز نیسـت. انسـان مؤمن باید بر خدا توکل نموده و خود را با ذات اقدس او مرتبط سازد و از آنچه دیـن را فاسد نموده و در عقیده خلل بوجود مـی‌آورد یـا او را از راه اسـلام منحـرف مـی‌سـازد، بپرهیزد.

سئوال: نظر شما در باره شانه‌بینی چیست؟

جواب: شانه‌بینی ادعای غیب‌دانستن و کهانت است و کهانت نوعی جادوست.

سئوال: آیا استدلال‌گرفتن از ستارگان بر جاهای مخصوصـی از زمـین مثـل معـادل و مخازن و غیره صحیح است یا خیر؟

جواب: ستاره‌ها بر مکان‌های مخصوص زمین دلالت نمی‌کنند، بلکه مسافرین راه و جهت سفرشان را به وسیله‌ی ستارگان می‌توانند بشناسد و هدف این آیه: ﴿لِتَهۡتَدُواْ بِهَا فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۗ﴾ نیز همان است، اما پیداکردن معادن و مخازن و سفره‌های آب‌های زیر زمین به وسیله ستارگان چیزی ناممکن است.

سئوال: گنج‌هایی از قدیم زیرزمین دفن شده است، و بعضی به خاطر پیداکردن و اخراج گنج‌هایی زیرزمین نزد بعضی شیوخ می‌روند که ادعای ارتباط با جنیات دراند، آنها بعضی آیات قرآن را تلاوت نموده و با استفاده از طلسم‌ها مردم را به محل گنج‌های مدفون راهنمایی می‌کنند، آیا این عمل درست است یا خیر؟

جواب: این عمل جایز نیست، زیرا طلسم‌هایی که جنیات را حاضر می‌کند و به وسیله آنها از جنیات کمک گرفته می‌شود از امور شرکی است. و شرک امری بسیار خطرناک می‌باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ﴾ [المائدة: 74].

بنابراین، واجب است که از رفتن نزد چنین کسانی خودداری نموده و برادران مسلمان خود را نیز برحذر داریم. غالباً چنین افرادی مردم را بازیچه قرار داده و اموال‌شان را به ناحق می‌گیرند. چیزی تخمینی به مردم می‌گویند، اگر راست درآمد بین مردم آن را مشهور می‌سازند و بدینوسیله مردم را می‌فریبند. من به برادران مسلمانم و کسانی که به این امر متبلا شده اند توصیه می‌کنم: از اشاعه‌ی کذب و شرک به خدا بپرهیزند، زیرا دنیا به زودی پایان خواهد یافت، و حساب آخرت بسیار سخت است، لذا به درگاه‌ی خدا از این عمل توبه کنید، و اعمال خود را درست و اموال خود را پاک بدارید.

سئوال: در عصر حاضر ما بیشتر صحبت مردم از التباس جنیات با انسان‌ها و حلول آنها در درون انسان‌ها می‌باشد، و در حالی که بعضی منکر این قضیه هستند، و بعضی نیز مطلقاً وجود جنیات را انکار می‌کنند، آیا این بر عقیده‌ی شخص مسلمان مؤثر است، یا خیر؟ و آیا دلیلی بر لزوم ایمان به جن وارد شده است، یا خیر؟ و بین جنیات و فرشتگان چه تفاوت وجود دارد؟

جواب: انکار وجود جن کفر و ارتداد از اسلام است، چون وجود جنیات به طور متواتر در قرآن و حدیث و اخباط وارد شده است، و ایمان به وجود جنیات جزء ایمان به غیب است، چون ما آنها را مشاهده نمی‌کنیم، و برای اثبات وجودشان، بر خبر صادق اعتماد و اعتقاد داریم، خداوند در باره‌ی ابلیس و سپاهش چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡ﴾ [الأعراف: 27].

شیطان و همدستانش شما را می‌بینند، در صورتی که شما آنها را نمی‌بینید. اما انکار حلول جن در پیکر انسان کفر نیست، و خطا محسوب می‌شود، گرچه این کار موجب تکذیب آنچه با ادله‌ی شرعی و واقعیت به اثبات رسیده می‌باشد، لیکن چون این مسئله پوشیده و پنهان است، مخالفت با آن موجب کفر نبوده، بلکه خطا می‌باشد. چون برای انکار آن به هیچگونه دلیل تکیه ندارد و فقط بر عقل و وقوه‌ی ادراک خویش اعتماد می‌کند و عقل

در امور غیبی وسیله‌ای برای قیاس‌کردن نیست و نیز عقل هیچگاه بر ادله‌ی شرعی چنانچه اهل ضلالت برآن قائل اند، ترجیح ندارد.

بین ملائکه و جن تفاوت‌های مختلفی است

1- در اصل خلقت‌شان که جنیات از آتش سوزان و فرشتگان از نور آفریده شدند.

2- فرشتگان بندگی مطیع، فرمانبردار، مقرب و مورد احترام خداوند می‌باشند، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ ٢٦ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ٢٧﴾ [الأنبياء: 26 – 27].

«فرشتگان بندگان محترمی هستند، آنها در سخن‌گفتن بر خدا پیشی نمی‌گیرند، و تنها به فرمان او کار می‌کنند».

و نیز می‌فرماید: ﴿لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ﴾ [التحریم: 6].

«از خدا در آنچه به آنها دستور دهد نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند».

اما جنیات، بعضی از آنها مؤمن و بعضی از کافر می‌باشند، چنانچه خداوند تبارک و تعالی از آنها در قرآن خبر داده، می‌فرماید: ﴿وَأَنَّا مِنَّا ٱلۡمُسۡلِمُونَ وَمِنَّا ٱلۡقَٰسِطُونَ﴾ [الجن: 14].

«در بین ما، فرمانبرداران و منحرفان و بیدادگرانند».

بعضی از آنها مطیع و فرمانبردار و بعضی نیز گنهکار هستند، و خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ﴾ [الجن: 11].

«و بعضی از ما تسلیم فرمان خدا و پرهیزگارند، و بعضی از ما جز این، (یعنی نافرمان و بی‌دین)». و بسیاری دیگر از آیات قرآن که در این باره وارد شده است.

سئوال: بعضی از مردم چون از تلاوت قرآن آگاهی ندارند، از جنیات یاری و استعانت طلبیده و می‌گویند: این جن مسلمان من است و از او در باره‌ی محل سحر و جادو سئوال می‌کند، آیا در این باره سخن مورد بحثی وجوود دارد یا خیر؟

جواب: از جنیات نباید یاری طلبید، خواه جن مسلمان باشد و یا به اسلام اعتراف کند، زیرا ممکن است به خاطر این که انسان را فریب دهد به اسلام اعتراف کند، لذا شریعت یاری‌خواستن از جن را مسدود کرده است، مدد و یاری باید از کسی گرفت که حاضر و قادر بر یاری و کمک باشد.

خداوند در داستان حضرت موسی می‌فرماید: ﴿فَٱسۡتَغَٰثَهُ ٱلَّذِي مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى ٱلَّذِي مِنۡ عَدُوِّهِۦ﴾ [القصص: 15].

حضرت موسی در محل حاضر و قادر بر اعانت بود. چنین درخواستی در امور عادی مانعی ندارد.

سئوال: در دیار ما اگر طفلی یا حیوانی مریض شود، نزد شیخی می‌رویم، او برای ما کاغذ می‌نویسد که ما آن را سوزانده و دودش را استشمام می‌کنیم، یا آن را در آب انداخته آب را می‌نوشیم و یا آن را به گردن مریض یا حیوان آویزان می‌کنیم، حکم این عمل از نظر شریعت چیست؟

جواب: این عمل از خرافاتی است که هیچ دلیلی برای آن از جانب خدا نازل نشده است، و نمی‌دانیم که در کاغذ چه نوشته شده، گاهی بعضی کلاهبرداران شیاد در کاغذ الفاظ شرک و کفر می‌نویسند. به هرحال، پرهیزکردن از چنین کارهایی لازم است، و شما باید به خدا توکل نمائید که می‌فرماید: ﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦ﴾ [یونس: 107].

و می‌فرماید: ﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يَمۡسَسۡكَ بِخَيۡرٖ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ١٧﴾ [الأنعام: 17].

و نیز به نقل از حضرت ابراهیم می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ٨٠﴾ [الشعراء: 80].

با توجه به آیات مذکور انسان مؤمن باید در هنگام بیماری بر خدا توکل کند و با دعا و عبادت و تضرع به درگاه خدا، از او شفاء بخواهد، زیرا شفا و تندرستی به دست

اوست. و رفتن به نزد خرافاتیان و شیادان و گرفتن اوراق و سوزاندن و استشمام‌کردن دود و امثال آن از بازی‌های شیطان است، پس به درگاه خدا توبه کنید و از داروهای مباح استفاده نمائید، زیرا رسول خدا ص می‌فرماید: «**مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلاَّ أَنْزَلَ لَهُ دَوَاءً عَلِمَهُ مَنْ عَلِمَهُ وَجَهِلَهُ مَنْ جَهِلَهُ**» (بخاری 7 / 12 از حدیث ابی هریره و مسند امام احمد 1 / 413 و مستدرک امام حاکم 4 / 196 – 197 هردو از حدیث عبدالله بن مسعود τ).

«هیچ بیماری بدون دارو نازل نشده است، بعضی داروی بیماری را شناختند و بعضی نشناختند».

پس بر شما لازم است که از داروهای مباح و معالجه طبی استفاده نمائید و از خرافات اجتناب نمائید.

سئوال: دیدگاه شریعت در باره‌ی نوشتن قرآن و به گردن آویختن آن به قصد حفاظت از مشکلات و به دست‌آوردن محبت انسان دیگر چیست؟

جواب: صحیح‌ترین قول علماء بر این است که نوشتن قرآن به صورت کتاب و تعویض و به گردن‌آویختن درست نیست، زیرا هدف نزول قرآن این نبوده است، و هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد، علاوه بر این ممکن است از این روش بعضی سوء استفاده نموده و به نام قرآن الفاظ شرکیه و مجهولی را بنویسند، لذا برای سد باب علماء نوشتن قرآن را در تعویذات نهی فرموده اند، البته آنچه که نسبت به قرآن در این باره وارد شده است، خواندن آیات قرآن بر انسان‌های مصیبت‌دیده و مریض است. بنابراین، نوشتن قرآن و به گردن‌آویختن آن به قصد حفاظت و کسب مودت نیز بدون اختلاف ناجائز است.

سئوال: آیا برای مسلمان درست است که آیت الکرسی یا بعضی آیات و ادعیه قرآنی را به قصد تبرک و به اعتقاد این که به سبب آن شیطان دفع می‌شود، در گردن یا خانه یا ماشین و یا محل کار خود آویزان کند؟

جواب: بنا به فتوای صحیح این کار درست نیست، زیرا پیامبر ص از تعلیق تمائم (آویزان‌کردن تعویذات) نهی فرمودند، و علماء گفته‌اند:

تمائم: عبارتست از چیزی که برای دفع نظر چشم به گردن اطفال آویزان می‌کنند. و حضرت عبدالله بن مسعود از پیامبر خدا ص روایت می‌کند که فرمودند: «**إِنَّ الرُّقَى وَالتَّمَائِمَ وَالتِّوَلَةَ شِرْكٌ**» (رواه احمد و ابوداود و صححه الحاکم ووافقه الذهبی).

علماء از این حدیث استنباط نموده‌اند که آویختن آیات قرآن به گردن و یا دیگر اعضای بدن درست نیست. علاوه بر این ممکن است از الفاظ دیگری به نام قرآن استفاده شود و یا این عمل در نتیجه موجب اهانت و بی‌احترامی به قرآن گردد.

اما نسبت به آویختن آیات قرآن به قصد تبرک و یا حفاظت در مشاین یا دیوار خانه یا محل کار من هیچیک از علماء را ندیدم که به جواز آن معتقد باشند.

البته روش علماء این است که قرآن را در سینه‌هایشان حفظ نموده و در صحیفه‌ها می‌نویسند، و به آن عمل می‌کنند، احکامش را می‌آموزند و در معانیش آنطور که خدا دستور فرموده است فکر و تدبر می‌نمایند.

سئوال: آیا در شریعت مطهر دعا خوانی قرآن بر مریض ممنوع شده است؟ آیا دعاخوان می‌تواند در مقابل عمل خود مزد یا هدیه بگیرد؟

جواب: دعاخوانی قرآن بر مریض به روش مشروع به این که قرآن بخواند و بر مریض و یا در محل درد و یا در آبی که مریض بنوشد، دم کند درست است، زیرا پیامبر ص دعاخوانی نمودند و دعای‌شان مؤثر واقع شد. (بخاری در کتاب الطب 7 / 22 – 26).

علامه سیوطی می‌نویسد: به سه شرط دعاخوانی درست است:

1- دعاخوانی به قرآن یا اسماء و صفات خدا باشد.

2- به زبان عربی که معنایش فهمیده شود.

3- عقیده داشته باشد که تأثیر در ذات دعا نیست، بلکه به تقدیر خداست. (فتح المجید 1 / 243).

گرفتن اجرت یا هدیه در مقابل دعاخوانی درست است، زیرا پیامبر ص به صحابه‌هایی که مارگزیده‌ای را دعاخوانی کرده بودند، اجازه داده که اجرت بگیرند و فرمودند: «**إِنَّ أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابُ اللَّهِ**» (بخاری 7 / 23 از حدیث ابن عباس ب). «از هرچیز قرآن سزاوارتر است که برآن مزد بگیرید».

سئوال: در این ایام شنیده می‌شود که بعضی بیماری‌های تشنجی و جنی و کسانی که نظر چشم شده اند را با قرآن معاجله می‌کنند، تعویذات‌شان برای عده‌ای مفید واقع شده است، آیا این عمل شرعاً درست است؟ و آیا کسی که نزد این افراد برود گنهکار است؟ چه شرایطی برای کسانی که با استفاده از قرآن معالجه می‌کنند، باید وجود داشته باشد؟ آیا از علماء گذشتگان در باره علاج مسحورین و بیماری‌های تشنجی و غیره با استفاده از قرآن ثابت است یا خیر؟

جواب: معالجه امراضی چون تشنج، چشم‌زدن، جادو و غیره به وسیله آیات قرآن اشکالی نداشته و اینگونه معالجه را رقیه می‌نامند، و رقیه به این صورت است که قاری آیاتی از قرآن تلاوت می‌کند، و سپس در محل بیماری می‌دمد. و رقیه به آیات قرآن و دعاهای مأثوره جایز است، و منعی که در این رابطه وجود دارد مربوط به رقیه‌هایی است که حاوی الفاظ شرک‌آمیز هستند، و در اینطور دعاهای استمداد از غیر خدا، استعانت و یاری از جنیات و شیاطین وجود دارد، این کار حرفه استمداد از غیر خدا، استعانت و یاری از جنیات و شیاطین وجود دارد، این کار حرفه انسان‌های کلاهبردار و شیاد و دجال می‌باشد که با نام‌های مجهول (به اهداف نامطلوب‌شان می‌رسند) اما رقیه به آیات قرآن و دعاهایی که در احادیث وارده شده مشروع و جایز است.

خداوند قرآن را برای امراض حسی و معنوی مانند: بیماری‌های قلبی و پوستی شفا قرار داده است، لیکن به این شرط که کسی که عمل رقیه را انجام می‌دهد، و کسی که برایش رقیه خوانده می‌شود، خلوص نیت داشته باشد، و نیز معتقد باشند که شفاء از

جانب خداوند بوده و رقیه که کلام خداست سبب از اسباب نافعه خداوند برای درمان می‌باشد.

و برای معالجه با آیات قرآن رفتن نزد افرادی که به استقامت در ایمان و سلامت در عقیده شناخته شده اند، و مرتکب رقیه شرک‌آمیز نشده و از جنیات و شیاطین کمک نمی‌گیرند و فقط رقیه شرعی می‌دهند، اشکالی ندارد.

تعوذی و درمان به آیات قرآن از جمله سنت‌های رسول خدا ص و علمای سلف می‌باشد، و ایشان امراضی مانند: چشم‌زدن، تشنج، سحر و جادو و غیره را بدینوسیله معالجه می‌کردند و معتقد بودند که این عمل از جمله اسباب نافع و مباح است، و شکی نیست که درمان‌کننده حقیقی و واقعی خداوند یکتا و یگانه است، نکته مهم این است که بعضی از افراد کلاهبردار و شیاد و جادوگر گاهی اوقات بخشی از آیات قرآن یا دعاهای وارده را با الفاظ شرک‌آمیز و یاری طلبیدن از جنیات و شیاطین مخلوط نموده و بعضی از افراد نادان آنها را شنیده و گمان می‌کنند که این گروه با آیات قرآن درمان می‌کنند، این از جمله نیرنگ‌هایی است که لازم است آن را دانسته و از آن اجتناب و دوری گردد.

سئوال: نظر شما در باره کسی که از بعضی صالحین نوشته قرآنی برای شفاء بیماری می‌گیرد، سپس کاغذ را در آب انداخته تا کلمات نوشته‌شده در آب محو شود و سپس سه مرتبه از آن بنوشد و باقی را بر محل درد بماند؟

جواب: بهتر آنست که انسان مسلمان آیاتی از قرآن را بر برادر مسلمانش خوانده و سپس بر جسم یا محل درد بدمد. این عمل همان رقیه (تعویذ) شرعی است، و اگر برایش در آب و یا هر نوشیدنی دیگری آیات را بخواند، بازهم جایز بوده و در احادیث نبوی نیز وارد شده است. اما اگر آیات قرآن را در ورق کاغذ نوشته و سپس آن را در داخل آب انداخت و شخص مریض نیز آن را نوشید، بعضی از علماء چنین درمانی را بر دیگر معالجات قرآنی قیاس نموده و جایز قرار داده اند، چون خداوند خبر می‌دهد که قرآن شفاء است و اگر خدا بخواهد هیچ نقصانی متوجه او نمی‌شود، ولی بهتر همان است که

از پیامبر شنیده شده و قبلاً آن را بیان نمودیم که خواندن آیات قرآن بر شخص مریض به طور مستقیم و یا خواندن آیـات در آب و نوشـیدنی مـی‌باشـد (بخـاری 7 / 25، 24 از حدیث قتاده، عائشه و ابی سعید ψ).

سئوال: من برای برطرف‌شدن بیماری ها دعا می‌نویسم، آیا نوشتن آیاتی از قرآن برای نوشاندن بیمار جایز است یا خیر؟

جواب: آنچه از پیامبر ص در این باره وارد شده، خواندن آیـاتی از قـرآن بـر مـریض است به این صورت که مستقیماً آیاتی بر او بخواند، و سپس بر بدنش بدمد. تعویذی کـه از پیامبر وارد شده است، به همین صورت می‌باشـد. (بخـاری 7 / 26، 24 و مسـلم 4 / 1724، 1719، 1718).

و دیگر دعاهای شرعی که تعویذدادن به آنها در احادیث وارد شده است، امـا نوشـتن آیات قرآنکریم در ورق، کاسه، و یا دیگر ظروف و سپس غسـل‌کـردن و نوشـیدن از آب آنها چنین مسئله‌ای را بعضی از اهل علم جایز قـرار داده و آن را در تحـت رقیـه داخـل می‌دانند؛ لیکن بهتر همان روش سنت است که شخصی مستقیماً بر خود بیمـار یـا در آب بخواند، و سپس شخص مریض آن را بنوشد، و از پیامبرص اینطور وارد شده اسـت، بنـا به دلائل مختصری که در این باره آمده است این بهترین روش است. والله اعلم.

سئوال: نظر شرع مقدس اسلام در باره‌ی نوشتن آیات قرآن و یا بعضی اسماء مبارکـه خداوند و محوکردن متکوب در آب و سپس نوشیدن آن به قصد شفاء از بیماری یا طلب منفعت چیست؟

جواب: کسی که بیماران را به وسیله‌ی قرآن علاج می‌کند، مناسب است کـه بـه طـور حضوری آیات قرآن را تلاوت و به طرف مریض دم کنـد، ایـن روش مفیـدتر و بهتـر و کامل‌تر است، زیرا پیامبر اکرم ص و نیز علمای گذشته این روش را انتخاب کرده بودنـد، روش دیگری نیز که از بعضی از احادیث ثابت شده است، این است که در آب بخواند و سپس به مریض نوشانده شود.

اما این که قرآن بر روی چیزی پاک مانند ورق کاغذ بـا چیـزی پـاک نوشـته شـود و مکتوب در آب حل و به مریض نوشانده شود، این طریقـه را بعضـی از علمـای گذشـته مانند امام احمد حنبل اجازه داده است (المسائل والرسائل المرویۀ عـن الامـام احمـد 2 / 114، 112).

شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز در مجموعـه الفتـاوی (ج / 19 ص / 65 – 46) و علامـه ابن قیم در زادالمعاد (ج / 4 ص / 171 – 170) می‌نویسند، این روش از بعضی علمای گذشته معروف است، لیکن ترک این روش بهتر است، تا از دو روش که از احادیث ثابت شده است استفاده شود.

سئوال: آیا معالجه‌ی بیمار به نوشتن آیاتی از قرآن بر روی تکه چوب سـپس آن را در آب حل‌کردن و به مریض نوشاندن، جایز است یا خیر؟ و آیا اجرت در قبـال ایـن عمـل درست است؟

جواب: به شرط این که آیات قرآن بر روی چیز پاکی نوشته شـود، اشـکالی نـدارد و امام احمد و بسیاری از ائمه مانند شیخ الاسلام ابن تیمیه در مجموعه الفتاوی و علامه ابن قیم در زادالمعاد و عده‌ای دیگر از علماء اجازه داده اند، لیکن بهتر است که دعاخوانی بـه صورت حضوری و شفاهی باشد که پس از خواندن آیات قرآن به طرف مریض یا عضـو محل درد، دم شود. و نیز اجرت‌گرفتن در قبال کتاب قرآن به شرط شفای مریض اشکالی ندارد، زیرا اجرت‌گرفتن در دعاخوانی درست است، و پیامبر ص از صحابه ایکه در قبـال دعاخوانی اجرت گرفته بود، تأیید کردند (بخاری 7 / 23 از حدیث عبدالله ابن عباس).

سئوال: آیا بردن زن جادو شده در نزد یکی از مشایخ جهت دعاخوانی درست است یا خیر؟

جواب: اگر شیخ مورد نظر در دینداری و تقـوا و عقیـده صـحیح و معـروف باشـد و آداب شرعی را از نظر حجاب و عفاف رعایت کند، با زنان خلـوت نمـی‌کنـد، تقاضـای کشف اعضاء و زینت زنان را نمی‌کند، و در دعاخوانی از آیـات قـرآن اسـتفاده مـی‌کنـد،

اشکال ندارد، لیکن اگر به آداب و اخلاق اسلامی و دینداری و تقـوا و عقیـده‌ی صـحیح پایبندی و شهرت ندارد و نسبت به احکام اسلامی کوتاهی می‌کند از حضور در نزد چنین کسی باید خودداری نمود.

سئوال: نظر شما در باره‌ی بازکردن محلی مخصوص برای دعاخوانی چیست؟

جواب: بازکردن محل مخصوصی برای دعاخوانی درست نیست، و علمای گذشته نیز چنین کاری انجام نداده، زیرا درِ حیله برای‌گران باز می‌شود، بـازار رقابـت و سـودجویی گرم می‌شود و با توجه به این که انسان هرچند صالح و نیک باشد، ممکن است شـیاطین آن را به فتنه بیندازند و در نتیجه به کارهای حرام و خلاف شرع دسـت بزنـد، لـذا بـرای هیچکس اجازه نیست که از این روش استفاده نماید.

سئوال: همسرم از بیماری‌های مختلف شکایت می‌کند، بـه پزشـکان زیـادی مراجعـه نمودیم که هرنوع بیماری را در وجود انکار نمودند، همسرم در شک است که شاید جادو شده باشد و بارها از من خواسته است که او را برای ابطال سحر نزد بعضی مشایخ ببـرم، در حالی که من این کار را حرام می‌دانم، اکنون در زندگی زناشویی هیچ استراحتی بـرایم نیست، نظر شما در این باره چیست؟ راه‌ی حل این مشکل را بیان فرمایید؟

جواب: انواع بیماری‌ها زیاد است و می‌توان هرکس را که بیمار شد، مسحور تلقی کرد. به نظر من این فکر یک وسواس است که باید آن را با دعا و تضرع و التماس به درگاه‌ی خدا دفع نمود، و نیز می‌توان از دعاهای شرعی (قرائت قرآن بر مریض) و تعویذات شرعی استفاده نمود. علاوه بر این به پزشکان نیز باید مراجعه نمود، زیرا ممکن است نوع بیماری آن را تشخیص داده و علاج نمایند، و اگر چنانچه ثابت شود که بیماریش جادو بوده برای حل آن باید از دعاهای شرعی که توسط علمای معروف و با تقوا خوانده می‌شود، استفاده نموده و از رفتن نزد شیادان و جادوگران برای ابطال سحر خودداری نماید که جادوگر نمی‌تواند جادو را باطل کند. از پیامبر خدا ص در این باره سئوال شد، در پاسخ فرمودند: «**هُوَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ**» «این کار شیطان است». (امام

احمد در مسند 3 / 294، و ابوداود در سنن 4 / 625، و بیهقی در سنن الکبری 9 / 351 همه شان از حدیث جابر بن عبدالله τ - مجمع الزوائد 5 / 102).

سئوال: نظر شما در باره‌ی زنی که مصحف (قرآن) را هنگام مشغول‌بودن و یا تنهابودن در کنار طفل کوچکش می‌گذارد، تا از جنیات محفوظ بماند، چیست؟

جواب: این عمل درست نیست، زیرا گذاشتن قرآن نزدیک طفل یا بر روی سینه اش یا در زیر پتو و امثال آن موجب اهانت قرآن است. بلکه مصحف دور از اطفال باید گذاشته شود.

سئوال: کتاب احکام المرجان فی غرائب و احکام الجان چگونه کتابی است؟

جواب: کتاب مشهوری است که پیرامون احکام و اشکال و شناخت جن بحث می‌کند، برای خواننده بسیار مفید است و بعضی احکام شرعی در آن آمده است.

پایان

1383 / 1 / 22